



# چهار سیاه‌پد شاهنشاهی ساسانی

بر اساس شواهد مهر شناسی

تالیف

ریکا گیزلین

ترجمه:

سیروس نصراله زاده





# The Four Generals of the Sasanian Empire

Some sigillographic Evidence

By:

Rika Gyselen

Translated by:

S. Nasrollahzadeh

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





# چهار سپاهبد شاهنشاهی ساسانی

بر اساس شواهد مهرشناسی

ریکاگیزلن

ترجمه

سیروس نصراله‌زاده

گیزلن، ریکا، ۱۹۴۲ - م

چهار سپاهید شاهنشاهی ساسانی بر اساس شواهد مهرشناسی / ریکا گیزلن، ترجمه  
سیروس نصراله زاده. -- تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده زبان و  
گویش، ۱۳۸۴.

۸۲ ص.: مصور،

ISBN: 964-421-029-8

The four gnerals of the Sasanian empire: some  
عنوان اصلی: *sigillographic evidence.*

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص ۷۹-۸۲.

۱. مهرها -- ایران -- تاریخ -- ساسانیان: ۲۲۶ - ۶۵۱ م، ۲. مهرها -- ایران، ۳.  
کتیبه های پهلوی، الف. نصراله زاده، سیروس، -۱۳۴۷، مترجم، ب. سازمان میراث فرهنگی  
و گردشگری، پژوهشکده زبان گویش، ج. عنوان.

۹ ج ۵۳۹۱/۷۳۷/۶۰۹۵۵

۱۳۸۴

کتابنامه ملی ایران

۱۹۱۹۴-۸۴ م



پژوهشکده زبان و گویش

پژوهشگاه

نام کتاب: چهار سپاهید شاهنشاهی ساسانی بر اساس شواهد مهرشناسی

تألیف: ریکا گیزلن

ترجمه: سیروس نصراله زاده

ناشر: پژوهشکده زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی

تنظیم صفحات: واحد رایانه یاران علوی

لیتوگرافی: نقش آور / توسکا گستر

نوبت چاپ: اول ۱۳۸۴

قیمت: ۶۵۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۴۲۱-۰۲۹-۸

نشانی: خیابان آزادی، زنجان جنوبی، سازمان میراث فرهنگی و

گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش

تلفن: ۶۶۰۴۴۲۰۷

کلیه حقوق برای «سازمان میراث فرهنگی و گردشگری» محفوظ است.

## فهرست مطالب

۷	..... مقدمه مترجم
۱۰	..... کتاب‌شناسی مؤلف :
۲۴	..... شمایل‌نگاری
۲۵	..... کتیبه و خط‌شناسی
۲۷	..... ساخت و آرایش مهرها
۲۸	..... دو مرحله‌ی کنده‌کاری کتیبه
۲۹	..... اشاره به قلمرو
۳۰	..... اصطلاح کوست (kust)
۳۲	..... سپاهبد سمت غرب (xwaririn)
۳۳	..... منطقه‌ی تحت پوشش چهار قلمرو سپاهبد
۳۴	..... ایران سپاهبد و یا سپاهبد یک سمت
۳۵	..... موقعیت اختصاصی چهار سپاهبد
۳۶	..... عنوان افتخاری تشکیل شده از نام حاکم منطقه
۳۹	..... عنوان‌های نظامی سپاهبد
۴۱	..... شهروراز: «گراز شاهنشاهی»
۴۲	..... اسب بد پارسى: «رئیس پارسى سواره‌نظام»

- ۴۴ . اسب بد پهلو (Aspbed ī pahlaw): «رئیس پارتی سواره نظام» .
- ۴۶ ..... شهر اسب بد: «اسب بد شاهنشاهی» .
- ۴۷ ..... شهر هزاررُفت (Rahr haziruft): «هزاررُفت شاهنشاهی» .
- ۴۸ ..... شبستان (خواجeh ی حرم).
- ۴۸ ..... اصالت خانوادگی یا نسبت پدری .
- ۴۹ ..... نام‌های الحاقی یا نام دوم.
- ۵۰ ..... نشانه‌های تشخیص فردی .
- ۵۱ ..... حرف‌های at .
- ۵۱ ..... نام مهران .
- ۵۲ ..... نام‌های شخصی ایران سپاهبد .
- ۵۳ ..... نتیجه‌ی یافته‌ها: مکان و تاریخ اثر مهرها .
- ۵۵ ..... طرح چند پرسش: .
- ۵۶ ..... یادداشت‌ها .
- ۷۷ ..... کتابشناسی .



## مقدمه مترجم

بانوی دانشمند ایران‌شناس «ریکا گیزلن» (تولد: ۱۹۴۲) از سکه‌شناسان و مهرشناسان برجسته در دوره‌ی ساسانی و آغاز اسلام در ایران است. حوزه‌ی اصلی پژوهش ایشان تمدن دوره‌ی ساسانی (۲۲۴-۶۵۱م) و دوره‌ی آغازین اسلام در خاورمیانه براساس منابع سکه‌شناسی و مهرشناسی است. در این زمینه، پژوهش‌های وی دارای تازگی و نوع‌آوری‌های بسیاری است.

کتاب مهم خانم گیزلن «جغرافیای اداری ساسانی» و «سکه‌های مسی عرب - ساسانی» و کتاب حاضر است؛ و نیز مقاله‌های عالمانه‌ی بسیار دیگر. ایشان به همراه فیلیپ ژینیو، بسیاری از مهرهای ساسانی را خوانده و منتشر کرده‌اند. حاصل آن، شناخت انبوه نام اشخاص، مقامات و مناصب است. از این رهگذر، خانم گیزلن فهم از جغرافیای اداری و سیاسی عصر ساسانی و شناخت دقیق‌تر رویدادهای اواخر دوره‌ی ساسانی و اوایل اسلام را وسعت بیشتری داده‌اند. از این شمار،

تقسیم‌بندی ایران عصر ساسانی به چهار سپاهبد است، که از زمان خسرو اول ایجاد شده بود؛ و در گزارش‌های تاریخی (منابع دست دوم) خاطر نشان شده بود و مهرهای ساسانی نیز آن را تایید می‌کنند.

ایشان دارای لیسانس تاریخ هنر و باستان‌شناسی از دانشگاه گان بلژیک (۱۹۶۶) و لیسانس تاریخ هنر و باستان‌شناسی با گرایش هنر آغازین و غیراروپایی از همان دانشگاه است. در سال ۱۹۷۲، از مؤسسه ملی زبان و تمدن‌های شرق دیپلم زبان فارسی گرفت. در سال ۱۹۸۸، دکترای خود را در زمینه‌ی باستان‌شناسی و علم هنر از دانشگاه کاتولیک لووان بلژیک گرفتند. در سال ۱۹۸۸، صاحب صلاحیت برای هدایت پژوهش‌هایی در زمینه‌ی تاریخ و تمدن‌ها: تاریخ و باستان‌شناسی دنیای باستان و قرون میانه و تاریخ هنر در دانشگاه سوربن شدند.

مسئولیت‌های اداری ایشان متعدد بوده است: از سال ۱۹۹۱، مدیر پژوهش در مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه (CNRS) بوده‌اند. از سال ۱۹۸۸، مدیر نشریه *Res Orientales*، از نشریه‌های وزین ایران‌شناسی که تاکنون سیزده شماره‌ی آن چاپ شده است، و از سال ۱۹۹۲، مدیر همکار در چاپ «دفترهای مطالعات ایرانی» (*Cahiers de Studia Iranica*) و مجله مطالعات ایرانی (*Studia Iranica*) شد. نیز از سال ۱۹۹۸، به عضویت هیئت سکه‌شناسی آکادمی علمی اتریش برگزیده شدند. خانم گیزلن جوایز متعددی نیز گرفته‌اند: جایزه‌ی *Edm Drouin* از آکادمی کتیبه‌ها و ادبیات پاریس برای مجموع آثارش (۱۹۸۲)، جایزه‌ی رومن و

تانیایر شمن از آکادمی کتیهها و ادبیات پاریس برای کتاب «جغرافیای اداری شاهنشاهی ساسانی» و جایزه Edm Drouin از همان آکادمی برای «مهرهای جادویی ایران عصر ساسانی» (۱۹۹۸). ایشان در مجامع علمی بسیاری نیز عضویت دارند: عضو انجمن پیشبرد مطالعات ایرانی - پاریس (۱۹۸۳)، عضو انجمن سکه‌شناسی بلژیک (۱۹۸۳)، عضو انجمن ایران‌شناسی در اروپا (۱۹۸۵) و عضو افتخاری انجمن سکه‌شناسی آمریکا (۱۹۹۸).

در پایان از خانم گیزلن که اجازه‌ی ترجمه کتاب حاضر را دادند سپاسگزارم. از دوست دانشمند و باستان‌شناس فرهیخته، ناصر نوروززاده چگینی، که خود از سکه‌شناسان و مهرشناسان برجسته ایران است، به جهت رهنمودهایشان برای این کتاب و کسب معرفت در شناخت عمیق مهرهای دوره‌ی ساسانی سپاس بسیار دارم.

## کتاب‌شناسی مؤلف :

- Sceaux sasanides de diverses collections privées [Avec Ph. Gignoux]. Cahiers de Studia Iranica n°1. Leuven, 1982. p.+XXX p1.
- Deux trésors monétaires des premiers de l'Islam [Avec L. Kalus], Paris, Bibliothèque Nationale, 1983.
- Une Collection de monnaies de cuivre arabo-sasanides [Avec R. Curiel]. Chaiers de Studia Iranica n°2. Paris, AAEI, 1984. 132 p.+VI p1.
- Bulles et sceaux sassanides de diverses collections [Avec Ph. Gignoux]. Cahiers de Studia Iranica n°4. AAEI, 1987. 307 p.+XXIII p1.
- La géographie administrative de l'Empire sassanide. Les témoignages sigillographiques. Res Orientales n° 1. Paris, GECCMO, 1989. 166 p.+IV p1.
- Catalogue des sceaux, camées et bulles sassanides de la Bibliothèque Nationale et du Musée du Louvre. Paris, Bibliothèque Nationale, 1993. 239 p.+LVIII p1.
- Sceaux magiques en Iran sassanide. Cahiers de Studia Iranica n°17. Paris, AAEI, 1995, 69p.
- L'art sigillaire dans les collections de Leyde: Rijksmuseum

Het Koninklijk Penningkabinet, Nederlands Instituut voor het Nabije Oosten en Rijksmuseum van Oudheden. Leiden, 1997. xii+ 150 p.+XXXIV p1.

- Arab-Sasanian Copper Coinage. Veröffentlichungen der numismatischen Kommission, Band 34, Wien, Österreichische Akademie der Wissenschaften, 2000. 208 p.+ 15 p1.

- The Four Generals of the Sasanian Empire: some Sigillographic Evidence, Rome, Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente, 2001. 48 p.

- Nouveaux matériaux pour la géographie administrative de l'empire sassanide: sceaux administratifs de la collection Ahmad Saaedi [Cahiers de Studia Iranica, n24], Paris, AAEI, 2002. 227 p.

- Prix, salaires, poids et mesures. Res Orientales nII. Bures s/Y, GECMO, 1990. 161p.

- Jardins d'Orient. Res Orientales nIII. Bures s/Y, GECMO, 1991. 75 p.

- Banquets d'Orient. Res Orientales nIV. Bures s/Y, GECMO, 1991. 150 p.

- Circulation des monnaies, des marchandises et des biens. Res Orientales nV. Bures s/Y, GECMO, 1993. 188 p.

- Itinéraires d'Orient. Hommages à Claude Cahen [avec Raoul Curiel]. Res Orientales n°VI. Bures s/Y, GECMO, 1994. 448 p.
- Au Carrefour des religion. Mélanges offerts à Philippe Gignoux. Res Orientales n°VII. Bures s/Y, GECMO, 1995. 312 p.
- Sites et monuments disparus d'après les témoignages de voyageurs. Res Orientales n°VIII. Bures s/Y, GECMO, 1996. 212 p.
- Sceaux d'Orient et leur emploi. Res Orientales n°X. Bures s/Y, GECMO, 1997. 176 p.
- Parfums d'Orient. Res Orientales n°XI. Bures s/Y, GECMO, 1998. 212 p.
- La Science des Cieux. Sages, mages, astrologues. Res Orientales n°XII. Bures s/Y, GECMO, 1999. 264 p.
- Matériaux pour l'histoire économique du monde iranien [avec M.Szuppe], Chaier 24 de studia Iranic, Paris, AA EI, 1999. 366 p.
- Démons et merveilles d'Orientales. Res Orientales n°XIII. Bures-sur-Yvette, GECMO, 2001. 188 p.
- Charmes et sortilèges. Magie et magiciens. Res Orientales n°XIV. Bures-sur-Yvette, GECMO, 2002. 306 p.
- "Quelques aspects d'une typologie des cachets sasanides",

Iran ancien, Paris, 1975, p.18-23.

- "Une classification des cachets sasanides selon la forme",  
Studia Iranica 5/1, 1976, 0.139-146 et 5/2, p.311-312.

- "Trésor de monnaies sasanides trouvé à Suse. I. Inventaire",  
Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran, 7,  
1977, P. 61-74.

- "Cachets sasanides de la collection Azizbeglu" [Avec Ph.  
Gignoux], Studia Iranica 6/2, 1977, p.163-168, p1. 1-2.

- "Nouveaux cachets de la collection Pirouzan" " [Avec Ph.  
Gignoux], Studia Iranica 7/1, 1978, p.23-48, p1. I-VII.

- "Les formes sont-elles un critère de datation pour les cachets  
sasanides?", Akten des VII. Internationale Kongresses für  
Iranische Kunst und Archäologie. München, 7-10. September  
1976. Archaeologische Mitteilungen aus Iran. Ergänzungsband 6,  
1979, p.352-363.

- "Ateliers monétaires et cachets officiels sasanides", Studia  
Iranica 8/2, 1979, p.189-212.

- "Un trésor monétaire sasanide tombé dans l'oudli", Travaux  
de l'Institut d'Etudes iraniennes, t.9, 1979, p. 143-149.

- "Sceaux sasanides de la collection M.I. Mochiri" [Avec Ph.  
Gignoux], Travaux de l'Institut d'Etudes iraniennes, t.9, 1979, p.

101-141.

- "Une Collection de monnaies de cuivre sasanides tradives et arabo-sasanides.I" [Avec R. Curiel], *Studia Iranica* 9/2, 1980, p. 163-184.

- "Une Collection de monnaies de cuivre sasanides tradives et arabo-sasanides.II" [Avec R. Curiel], *Studia Iranica* 10/1, 1981, p. 61-83.

- "Une Collection de monnaies de cuivre sasanides tradives et arabo-sasanides.III" [Avec R. Curiel], *Studia Iranica* 10/2, 1981, p. 177-198.

- "Nouveaux sceaux sasanides de la collection M.I. Mochiri". [Avec Ph. Gignoux], *Studia Iranica* 10/2, 1981, p. 199-211.

- "Un trésor iranien de monnaies sasanide (Ve-VIe siècles)", *Revue Numismatique* XXIII, 1981, p.133-141.

- "Trois poids monétaires arabo-pehlevi", *Mélanges offerts à Raoul Curiel. Studia Iranica* 11, 1982, p. 163-166.

- "À propos d'un toponyme sasanide", *Journal Asiatique*, 1982, p.271-272.

- "À propos de numismatique iranienne" [Avec R. Curiel], *Journal Asiatique*, 1982, p.415-426.

- "Un trésor de Jazira (Haute Mésopotamie): monnaies



d'argent sasanides et islamiques enfouies au début du IIIe siècle de l'Hégire/LVe siècle de notre ère" [Avec A. Nègre], Revue Numismatique, 1982, p.170-205, p1. XIII-XVII.

- "De quelques ateliers monétaires sasanides. I. Un prétendu atelier de Gurgan", Studia Iranica 12/2, 1983, p.235-238.

- "Une Collection de monnaies de cuivre sasanides tradives et arabo-sasanides.IV" [Avec R. Curiel], Studia Iranica 12/1, 1983, p. 27-45.

- "Une Collection de monnaies de cuivre sasanides tradives et arabo-sasanides.V" [Avec R. Curiel], Studia Iranica 12/2, 1983, p. 207-222.

- "De quelques ateliers monétaires sasanides. II. L'énigmatique atelier KA", Studia Iranica 13/1, 1984, p.159-163.

- "Monnaies byzantion-sasanides à la croix sur degrés" [Avec R. Curiel], Studia Iranica 13/1, 1984, p.41-48.

- "Où localiser la ville sasanides de Shahr-Râm-Pêrôz?", Persica XI, 1984, p.109-113.

- "Le monnayage de cuivre umayyade à légedes pehlevies de Suse", Cahiers de la Délégation Archéologique Française en Iran 14, p.237-245.

- "La transition de l'Iran sassanide à l'Empire des califes

d'après les monnaies", Comptes-rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres, Paris, 1984, p.692-701.

- "Un type monétaire byzantino-sasanide d'époque islamique" [Avec R. Curiel], *Studia Iranica* 14, 1985. 132 p.109-113.

- "Les monnaies de fouilles de Bishapur" [Avec R. Curiel], *Studia Iranica* 16, 1987, p.7-43.

- "À propos du droit sasanide", *Journal of the Economic and Social History of the Orient* XXXI, 1987, p.243-248.

- "Quelques sceaux sassanides de la Walters Art Gallery, Baltimore" [Avec Ph. Gignoux], *Studia Iranica* 17, 1988, p.183-189.

- "Les données de géographie administrative dans le "Shahrestan-i Eran" ", *Studia Iranica* 17, 1988, p.191-206.

- "Ateliers monétaires et organisation administrative sassanides", Actes du Xe Congrès International de Numismatique (Londres, 8-12 septembre 1986), 1989.

- "Note de glyptique sassanide: les cachets personnels de l'Ohrmazd-mogbed", Études irano-aryennes offertes à Gilbert Lazard, Cahiers de *Studia Iranica* n°7, 1989, Paris, AAEL, p.185-192.

- "Note de métrologie sassanide: les drahms de Khusro II",

Revue belge de Numismatique et de Sigillographie CXXXV, 1989, p.5-23.

- "Sceaux de femmes à l'époque sassanide" [Avec R. Curiel], *Archaeologia Iranica et Orientalis. Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe*, Gent, 1989, p.877-896.

- "Nouveaux sceaux sassanides inscrits", [Avec R. Curiel], *Studia Iranica* 18, 1989, p.199-208.

- "Note de glyptique sassanide: Quelques éléments d'iconographie religieuse", *Mélanges j.Perrot, Volume I: Iran*. Paris, Ed. Recherches sur les civilisations, 1990, p.253-267.

- "Un trésor de monnaies sassanides tardives", *Revue Numismatique*, 1990, p.212-231.

- "Note sur "les anneaux à trois pendentifs dans la glyptique sassanide" ", *Studia Iranica* 19, 1990, p.205-208.

- "Réemploi de sceaux à l'époque sassanide", *Studia Iranica* 20, 1991, p.203-210.

- "Une ultime résistance linguistique: la langue pehlevie en Iran umayyade", *Acta Orientalia Belgica VI (= Actes de la XXIIe Journée des Orientalistes Belges (Bruxelles, 5 juin 1984)*, 1991, p.337-342.

- "Une Collection d'empreintes de sceaux sasanides" [Avec

Ph. Gignoux], *Studia Iranica*, 1992, p.49-56, p1. X-XII.

- "Notes de glyptique sassanide: I. Une scène de libation; II. Mazdêsn", *Studia Iranica*, p.95-102, 1992, p1. XX.

- "Éléments de décors dans l'art sassanide: les sceaux à dos décorés", *Studia Iranica* 22, 1993, p.15-48.

- "Suse et Ivân-e Kerkha, capitale provinciale d'Êrân-xwarrah-Shapur. Note de géographie historique sassanide" [Avec H. Gasche], *Studia Iranica* 23, 1994, p.19-35, p1. I-X.

- "Quelques manifestations autour de la culture iranienne", *Studia Iranica* 23, 1994, p.141-144.

- "Les sceaux des mages de l'Iran sassanide", *Au Carrefour des religions: Mélanges offerts à Philippe Gignoux. Res Orientales* n°VII. Bures s/Y, GECMO, 1995, p.121-150.

- "Une scène de banquet dans la glyptique sassanide", *Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies held in Bamberg, 30th September to 4th October 1991, by the Societas Iranologica Europaea, Rome, IsMEO, 1995, p.245-254.*

- "Note de glyptique sassanide III-V: 3. Râm et Rst, 4. Éléphant et cornac, 5. Un sceau Sassanide à iconographie juive", *Studia Iranica* 25, 1996, p.241-252.

- "Un vêtement masculin «archaïsant» dans la glyptique sassanide", N. Sims-Williams (ed.), Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies held in Cambridge, 11th to 15th September 1995, Part 1. Old and Middle Iranian Studies, Wiesbaden, 1998, p.39-44, p1.2.

- "Sasanian Glyptic, an example of cultural interaction between the Hellenistic world and the Iranian world", Coins, Art and Chronology. Essays on the pre-Islamic History of the indo-Iranian Borderlands (edd. M.Alam and D.Klimburg-Salter), Wien Österreichische Akademie der Wissenschaften, 1999, p.293-301.

- "Sylloge Nummorum Sasanidorum. Die Münzen der Sasaniden aus der Bibliothèque Nationale de France, dem Münzkabinett der Staatlichen Museen zu Berlin und dem Münzkabinett am Kunsthistorischen Museum im Wien" (avec M. Alam, R. Linke et M. Schreiner), Anzeiger der philosophisch-historischen Klasse der Österreichischen Akademie der Wissenschaften, 1997-1999, p.15-41.

- "Une dieu nimbé de flammes d'époque sassanide", Iranica Antiqua, vol.XXXV, 2000, p.291-314.

- "La notion sassanide du kust Í Adurbâdagân: les premières

attestations sigillographiques", Bulletin de la Société française de Numismatique, Décembre 2000, p.213-220.

- "La province sassanide d'Abhar. Nouvelles données dans les collections des Musées Royaux d'Art et d'Histoire de Bruxelles", Studia Iranica 30, 2001, p.31-44.

- "La désignation territoriale des quatre spâhbed de l'empire sassanide d'après les sources primaires sigillographiques", Studia Iranica 30, 2001, p.137-141.

- "Trouvailles monétaires", Peuplement rural et aménagements hydroagricoles dans la moyenne vallée de l'Euphrate fin VIIe-XIXe siècle, S.Berrthier (ed.), Damas, IFEAD, 2001, p.269-297.

- "Lorsque l'archéologie rencontre la tradition littéraireL les titres militaires des spâhbed de l'empire sassanide", Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres [Séances de l'année 2001, Janvier-Juin], Paris, 2002, p.447-458.

- "Le kadag-xwadây sassanide. Quelques réflexions à partir de nouvelles données sigillographiques", Studia Iranica 31, 2002, p.61-69.

- "Le trésor monétaire sasanide de Suse", SUSE. Dernières découvertes, Dossiers Histoire et Archéologie n138. 1989, p. 71.

- "La glyptique", Catalogue Splendeur des Sassanides, Bruxelles, 1993, p.123-126.

- "Les monnaies", Catalogue Splendeur des Sassanides, Bruxelles, 1993, p.127-130.

- "La glyptique sassanide", L'Iran et la Perse. Le Monde de la Bible, n106, septembre- octobre 1997, p.82.

- "Monnaies et sceaux sassanides", Dossiers d'Archéologie, n243 (mai 1999), p.26-29.

عنوان سپاهید (Spāhbed)، به معنای فرماندهی سپاه، در نوشته‌های مربوط به دوره‌ی شاهنشاهی ساسانی (۶۵۱-۲۲۴ م) آمده است. این عنوان گاه با جزء ثانویه‌ی ایران سپاهید<sup>(۱)</sup> (Ērān spāhbed)، سپاهید سپاهیدان<sup>(۲)</sup> (spāhbed spāhbedān)، سپاهید شرق (xwarāsān spāhbed)، سپاهید جنوب (nēmroz spāhbed)، سپاهید غرب (xwrbarān spāhbed) و سپاهید شمال<sup>(۳)</sup> (abaxtar spāhbed) آمده است. با وجود این، این عنوان‌ها در هیچ یک از منابع دست اول، که اساساً کتیبه‌هایند، نیامده است. بی‌تردید، در کتیبه‌ی شاهپور اول در کعبه‌ی زردشت<sup>(۴)</sup> و کتیبه‌ی نرسی در پایکلی<sup>(۵)</sup> از یک سپاهید به نام «رخش» (Raxš) یاد شده است. اما این که این شخص یک «ایران سپاهید» (Ērān spāhbed)، سپاهیدان سپاهید، بود یا این که صرفاً سپاهیدی است که منطقه‌ی تحت نفوذش با یکی از مناطق اصلی مطابق بوده، هیچ اشاره‌ای بدان نشده است. براساس منابع مکتوب، خسرو اول (۵۷۹-۵۳۹ م) این تشکیلات چهار سپاهیدی را به جای مقام ایران سپاهید (Ērān spāhbed) بوجود آورد؛ همچنین بنابر این منابع، او فرماندهی کل (generalissimo) شاهنشاهی بود.<sup>(۶)</sup>

ده سال پیش از این، قطعه مهری یافته شد که نیمی از آن هنوز کاملاً خوانا بود؛ نوشته این قطعه مهر وجود سپاهید جنوب<sup>(۷)</sup> (nēmroz spāhbed) را نشان می‌داد؛ بدین ترتیب بر تمامی حدس و گمان‌ها درباره‌ی اصالت تاریخی سپاهیدان چهار منطقه‌ی اصلی پایان داده شد. تعدادی از



مهرهای گلی که تاکنون کشف شده است،<sup>(۸)</sup> که اثر اصلی، یا تنها اثر، از مهری است که به سپاهبد یکی از چهار منطقه‌ی اصلی تعلق دارد.<sup>(۹)</sup> از نظر حفاظتی، اثر مهرها شرایط متفاوتی داشته‌اند. گاه یک اثر مهر منفرد اجازه‌ی قرائت کتیبه را بدون دشواری می‌دهد، در حالی که، از دیگر سو، ده اثر مهر ایجاد شده از مهری واحد، کمکی نکرده تا مهر خواننده و مفهوم شود. بسیاری اوقات، اثر مهری که از یک مهر خاص یافته شده، قرائت تمام کتیبه را موجب شده است. وقتی سه نمونه متفاوت از یک شکل وجود داشته باشد، طراحی می‌تواند بهترین مبنا برای معرفی اولیه از این اشیاء باشد.<sup>(۱۰)</sup> طراحی کامپیوتری هر مهر با استفاده از عکس‌هایی از یک یا چندین اثر مهری که از مهری واحد ساخته شده است، انجام شده است.<sup>(۱۱)</sup> علیرغم این که امکان آن بوده که اشیاء در چندین مرحله دیده شوند، اما باز بخش‌های بسیاری از کتیبه‌ها ناخوانا باقی مانده است. توجه داشته باشیم که بهتر آن است براساس بقایای اندک حروف از حدس و گمان به امید بازسازی نوشته‌هایی که مورد تردیداند، اجتناب کرد؛ در اینجا به چنین واژه‌هایی نمی‌پردازیم. در هر حال، کتیبه‌های روی مهر آگاهی‌های بسیاری دربر دارد، هر کدام بیش‌تر از دیگری، بطوری که چاپ این داده‌ها امری ضروری به نظر می‌رسد. یقیناً مهرهای «سپاهبد» برای اواخر دوره‌ی ساسانی سهم و اهمیت بسزایی را داراست.

## شمایل نگاری

مضمون واحد شمایل نگاری که بر روی تمامی این مهرها دیده می‌شود نیمرخ سوارکاری زره‌پوش - از نوع کالیبناری\* (Calebanarins) - است (بنگرید به تصاویر).<sup>(۱۲)</sup> او نیزه‌ی بلندی در دست راستش نگه داشته، ضمن این که غلاف شمشیر از کمر سوارکار آویزان است. در این تصاویر رکاب دیده نمی‌شود. مهرهایی که تا حدی خوب نگهداری شده‌اند، نشان می‌دهد که به طور ثابت و همیشگی کلاهخودی تزیینی وجود دارد. این می‌تواند تایید گمان‌هایی باشد که تزیین مزبور نشانه‌ی شاخص هویت مقامی است که تن‌پوش اختصاصی بر تن دارد.<sup>(۱۳)</sup> فقط در پرداخته جزئیات میان مهرهای گونه‌گون است که تفاوت‌هایی پدیدار می‌شود؛ البته بخشی از این تغییرات جزئی به سبب کار متفاوت‌کننده‌کاران بر روی مهرهاست. این توضیح مختصر می‌تواند نشان دهد که چرا زره سوارکار یا یراق‌های اسب بر روی تمامی مهرها مشابه هم نیست؛ یا این که اندازه‌ی نسبی سوارکار و مرکب‌اش بالنسبه فرق دارد، یا تصویر همیشه مرتبط با کتیبه نیست. در هر حال، دیگر جزئیات شمایل نگاری بایستی ویژگی خاصی که با واقعیت منطبق است منعکس بکند؛ یا این که حدی از خواسته سپاهبد بوسیله‌ی کنده‌کار مورد توجه قرار گرفته باشد. این‌ها می‌تواند سبک آرایشی دم اسب، وجود چند نشان خانوادگی یا

\*- نامی است که به سوارنظام سنگین اسلحه زره‌پوش پارتی داده‌اند.

حتی وجود هلال ماه یا گونه‌ای از آن را شامل باشد. به همین‌گونه در مورد سکه‌ها نیز نخست طرح شمایل نگاری کنده شده است. فقط گهگاه شمایل نگاری از بخشی که برای کتیبه در نظر گرفته شده اندکی فراتر می‌رود. به طور کلی، ساختار مهرها متناسب و متوازن است.

### کتیبه و خط شناسی

بدون تردید چارچوب محدودکننده‌ای برای کندن کتیبه روی مهرهای سپاهد وجود داشته است. نوشته‌ی همه‌ی مهرها در حاشیه‌ی مهر، مطابق صفحه ساعت، در ساعت پنج، آغاز می‌شود؛ سپس در جهت عکس حرکت عقربه‌های ساعت در حاشیه تصویر تا ساعت هفت (مهرهای ۱-الف، ۱-ب، ۲-د، ۳-الف، ۳-ب، ۴-الف)<sup>(۱۴)</sup> یا تا ساعت شش (مهرهای ۲-پ و ۴-ب) امتداد دارد. در بعضی نمونه‌ها، کتیبه در امتداد راست تا ساعت پنج (مهرهای ۲-الف، ۲-ب) ادامه دارد. به همین‌گونه، در سطر دوم کتیبه نیز از ساعت پنج تا هفت، موازی سطر نخست، امتداد دارد. بر روی شماری از مهرها که همه از آن سپاهد جنوب‌اند، پایان کتیبه در روی سطر سوم، که فقط واژه سپاهد است، از ساعت یازده تا ساعت هشت (مهرهای ۲-الف، ب، پ) ادامه یافته است.

کتیبه‌ها همیشه با دقت و توجه، و با تمامی جزئیات کتیبه‌شناسی خاص همان زمان، کنده شده‌اند. برای مثال حروف sp واژه‌ی سپاهد از مهری به

مهر دیگر متفاوت است و در برخی موارد کتیبه به خط شکسته است. همچنین، تمایلی بوده است که حرف (w) را به جای k (۱۳) بنویسند؛ که احتمالاً علت این امر را بایستی ساده کردن حرف k دانست. در حقیقت ظاهراً در بدو امر مشکلی بین دو حرف یاد شده، یا جابجایی آنها در شکل معکوس آن یعنی این که گاهی k نیز به جای w به کار رود، نبوده است. به هر حال، چنین جابجایی k به جای w بر یک مهر اداری، که هنوز منتشر نشده، به طور مسلم تایید شده است. بر روی این مهر نامجای «افزود خسرو» (Abzūd- Husraw) آمده است، واژه‌ی خسرو نه به صورت hwsldwy بلکه به صورت hwslkdy نوشته شده است. در نتیجه عجیب نخواهد بود که گاهی k در موردی که باید w باشد، به کار رفته است.

## ساخت و آرایش مهرها

تمامی اثر مهرها از نگین بزرگ و اندکی محدب ساخته شده‌اند. این نگین‌ها از عقیق سرخ و آماتیس یا از سنگ نیمه قیمتی‌اند. که تشخیص آن به سادگی میسر نیست. تعدادی از مهرها کم و بیش گرد هستند؛ حال آن‌که مهرهای دیگر همه بیضی شکل‌اند، و همه این مهرها در محل قرارگیری روی پایه انگشتری دارای حاشیه پهن مسطحی هستند. با توجه به اندازه آنها، عموماً حدود پنج سانتی متر عرض که شامل حاشیه قرارگیری نیز می‌شود، پذیرش قرارگیری آنها روی حلقه انگشتری دشوار است. لذا در خصوص اثری که مهرها بر آن بودند و طریقه استفاده از آنها تنها می‌توان به حدس قناعت کرد.<sup>(۱۵)</sup> در تعدادی از اثر مهرها، در محل ساعت ۳، جای کوچک گرد و گودی در کنار پایه مهر می‌توان مشاهده کرد که به حاشیه محل قرارگیری می‌پیوندد. این محل گرد گود، چون همیشه در یک محل ثابت جای دارد، بایستی از یک شئی مهره مانندی شکل گرفته باشد که به محل اتصال مهر مربوط است؛ چرا که همواره در یک محل ثابت قرار دارد. وجود این مهره کوچک در حاشیه محل قرارگیری را به دشواری بتوان عاملی زیباشناختی دانست. دلیل آن بایستی کاربردی باشد. دو کاربرد را می‌توان برای آن منظور داشت. از آنجایی که همواره محل ثابتی روی پایه مهر دارد - حدود ساعت ۳ - احتمال دارد که نشانه استفاده مهر در جهت صحیح آن در زمان زدن روی گل است. عمق این قطعه افزوده شده می‌تواند به کاربرد دیگری اشاره کند و آن محکم و استوار کردن مهر

بر روی گل است که اجازه لغزیدن آن را در زمان استفاده نمی دهد. (۱۶)

## دو مرحله‌ی کننده کاری کتیبه

شیوه‌ی محو کردن، جایگزین کردن یا اضافه کردن کتیبه بر مهر به خوبی شناخته شده است. تشخیص افزوده‌ها بر روی مهر، که قبلاً بر روی آن نوشته شده باشد، اگر به صورت خطی متفاوت از خط اصلی نوشته شده باشد، یا این که محتوای نوشته‌ها هیچ‌گونه پیوستگی با نوشته‌ی اصلی نداشته باشد، نسبتاً آسان است. به سبب چنین دلایلی می‌توان پذیرفت که واژه «افزون» (abzōn)، بر روی مهر سپاهید شرق (مهر اب) و واژه‌ی «فرخ» (farrox)، (مهر ۳ ب) می‌بایستی افزوده‌های بعدی باشند. این عبارت‌های دعایی ارتباط معنایی با نوشته اولیه ندارد و حروف این واژگان نسبت به حروف واژه‌ی سپاهید به مراتب سطحی‌تر کنده شده است. به هر روی، در نبود اثر مهرهایی از یک مهر معین چه پس و چه پیش از هر افزودگی، مسلم دانستن چنین الحاقاتی به مهر اصلی بایستی یک فرضیه محض باقی بماند. چنانچه اثر مهرهایی از یک مهر معین، هم پیش از افزودن و هم پس از آن، پیدا شود دلیل انکارناپذیری برای تغییر شکل مهر خواهد بود. این امر گاه رخ داده است که یکی از مهرهای سپاهید جنوب نیز مؤید آن است؛ از این شخص هم در شکل اولیه‌اش (مهر ۲ > ۱) اثر مهری وجود دارد و هم چندین اثر مهر دیگر از شکل دگرگون شده آن (مهر ۲۵۲) دیده شده که در این شکل دگرگون شده

واژه‌ی mtr'n (مهران: Mihrān) به پایان نوشته در سطر سوم، درست زیر واژه‌ی سپاهید، افزوده شده است.

## اشاره به قلمرو

سپاهید آخرین واژه برکتیبه است. پیش از این عنوان نام یکی از مناطق اصلی قلمرو سپاهید می‌آید. از این رو بود که فیلیپ ژینیو توانست عبارت «سپاهید جنوب» (Nemrōz spāhbed) را قرائت کند که بر روی بخشی از یک مهر آمده است. به همین سیاق سپاهیدها در بعضی متون پهلوی همچون «بندهش» که پیش از این نقل شد، و در متن پهلوی «سور سخن»<sup>(۱۷)</sup> (sur saxwan) آمده است که گرادو نیولی چندین سال پیش آن را یادآوری کرد.<sup>(۱۸)</sup> در این دو متن «سپاهید شمال» افتاده است، که احتمالاً حاصل سهوالقلم از سوی کاتب است.

در حقیقت، ترتیب این چهار قلمرو در متون پهلوی، مثل ترتیب آنها در مهرها نیست. این نام‌ها در آنجا بسیار کامل‌ترند و نامهای مناطق اصلی در مهرها برخلاف بندهش اغلب مرتب نیست. بر روی مهرهای سپاهید به ترتیب عناوین «سپاهید ناحیه‌ی خراسان» (مهرهای ۱- الف و ب)، «سپاهید ناحیه‌ی نیمروز» (مهرهای ۲- ت ۱-۲ و ۲- الف و ب و پ)، «سپاهید ناحیه‌ی باختر» (مهرهای ۳- الف)، «سپاهید ناحیه‌ی خاور» (مهر ۳- ب) و «سپاهید آذربادگان» (مهرهای ۴- الف و ب) را می‌توان خواند.

این اصطلاحات دقیقاً در متن پهلوی، شهرستان‌های ایران باقی مانده است. در این متن فهرستی از شهرستان‌های ایران آمده است. در آنجا، عبارت‌های «در ناحیه خراسان» (pad kust ī xwarāsān)، «در ناحیه جنوب / نیمروز» (pad kust ī nēmrōz)، «در ناحیه غرب» (pad kust ī xwarāsān)، «در ناحیه آذربادگان» (pad kust ī ādurbādagān) می‌توان یافت که هر کدام به صورت یک «فصل» آمده است. (۱۹)

در متن شهرستانهای ایران برای سه منطقه‌ی اصلی نخستین اصطلاحات مختص به آن به کار برده شده است یعنی خراسان به معنی «جایی که خورشید بالا می‌آید» (۲۰) خوربران به معنی «جایی که خورشید ناپدید می‌شود» (۲۱)، نیمروز به معنی «میانه‌ی روز» (آنجا که خورشید می‌ایستد) به مفهوم «جنوب»؛ حال آن که شمال با اصطلاح خاص اباختر (abāxtar) ذکر نشده است. چون شمال به عنوان قلمرو دیوان دانسته شده است مؤلف از نام بردن آن پرهیز کرده است؛ بجای آن واژه‌ی آذربادگان را که مطابق بایکی از شهرستانهای شمالی شاهنشاهی ساسانی است، آورده است. عجیب آن است که کاتب بندهش چنین الزامی را حس نکرده است.

### اصطلاح کوست (kust)

مارکوارت عبارت pad kust ī را «در ناحیه‌ی» (۲۲) ترجمه کرده است. اگر چه این ترجمه کاملاً درست است، اما استفاده از واژه‌ی «ناحیه» در متنی که بحث از جغرافیای اداری می‌کند دشواری ایجاد می‌کند. واژه‌ی



«ناحیه» معنای کلی دارد که به کار بردنش در این مبحث دشوار است و زمانی که برابر نهاد «کوست» می شود معنای آن را محدود کرده ایم. (۲۳) ترجمه‌های دیگر برای واژه‌ی «کوست» پیشنهاد شده است؛ یکی از آن مارکوارت، مصحح شهرستانهای ایران، است. او، عنوانهای فرعی گروه kust ī را به دنبال نام چهار منطقه‌ی اصلی را اضافه کرده است. از این رو، او واژه‌ی «کوست» را که در تاریخ‌نگاری معاصر به معنی «بخش» وارد شده به مفهوم بخشی از بخش‌های چهارگانه شاهنشاهی استنباط کرده است. فیلیپ ژینیو<sup>(۲۴)</sup> ثابت کرده است که بخش نمی‌تواند معنای جامع برای اصطلاح «کوست» باشد زیرا که کوست از آن زمان تا حال در نامجاهایی آمده که به احتمال معنای «بخش» نداشته است. از این رو، برای واژه‌ی «کوست» بهتر آن است به معادل واژه‌نامه مکزی<sup>(۲۵)</sup> رجوع کرد، او برای این واژه معادل «طرف، سمت، منطقه» را می‌دهد. به نظر می‌رسد که براساس محتوای متن جغرافیای اداری معادل «سمت»<sup>(۲۶)</sup> مناسب‌ترین باشد، از این رو، از ترجمه‌ی آن به «ناحیه» (region)، که مفهوم ضمنی بسیار کلی دارد، و هم به «منطقه» (district)، چرا که در بحث از تقسیمات اداری آشفتگی معنایی ایجاد می‌کنند، اجتناب باید کرد.

در هر معنایی که باشد، از آنجایی که مؤلف ارمنی «ایران‌شهر» واژه‌ی کوست را به تبع کتاب جغرافیایی منسوب به موسی خورناتسی، از زبان پهلوی<sup>(۲۷)</sup> اخذ کرده است، بدون تردید بایستی بر این تصور بود که

واژه‌ی کوست یک اصطلاح فنی بوده است. این متن، در کنار موضوعهای دیگر، شماری از شهرستانهای ساسانی را دربر دارد که مطابق متن شهرستانهای ایران، آنها را زیر چهار عنوان مطابق با جهات اصلی طبقه‌بندی کرده است. هر گروه با عنوان *k'usti* معرفی شده است. همچنین در اینجا می‌بینیم که برای شمال نامی برده نشده است، و با اصطلاح «کپ‌کوه» (*kapkōf*) بدان اشاره رفته است. این واژه دخیل از واژه پهلوی «کف‌کوه» (*kafkōf*)، یعنی کوه «کف»، است و به گونه‌ای اشاره به قفقاز دارد. (۲۸)

### سپاهید سمت غرب (*xwarārān*)

در مدخل‌های واژه‌نامه پهلوی اصطلاح خوراران (*xwarārān*) برای نامیدن غرب دیده نشده است، بلکه معادل آن اصطلاحات *xwarwarān*<sup>(۲۹)</sup> *dōšastar*، *xwrōfrān* داده شده است. ریشه‌شناسی واژه‌ی خوراران، با حرف‌نویسی *-hwl'ī'n*، ناشناخته است؛ می‌توان بدین استنتاج گرایش یافت که در اینجا از سوی کنده‌کار بایستی لغزشی رخ داده باشد. یعنی در هنگامی که می‌خواستند واژه‌ی *-hwl's'n* را بنویسد *-l* را جایگزین *-s* کرده است. به نظر، سه دلیل می‌تواند نشان بدهد که در اینجا به سپاهید غرب، و نه سپاهید شرق، اشاره دارد. نخستین دلیل به سبب لغزش بسیار بسیار نادرکنده‌کار بر مهرهای سپاهید و نیز این واقعیت که اشتباه میان نوشتن حرف *s* و *l* یک اشتباه متعارفی نمی‌تواند باشد. دلیل

دوم براساس هویت شخصی سپاهید غرب است. نام او (ویستخم Wistaxm - ویستخم) بوده است که احتمالاً همان ویستخم معروفی باشد که در منابع تاریخی او را «سپاهید سواد» (Sawād)<sup>(۳۰)</sup>، منطقه‌ای که مطمئناً در سمت غرب شاهنشاهی ساسانی بوده، می‌دانسته‌اند. دلیل سوم وجود مهر دیگری از ویستخم است که قلمرواش به صورت kwsī-ZY hwlp'n- نوشته شده است. از آنجایی در واژه‌نامه، واژه خوروران معادل غرب نیامده است، اما واژه‌ی خوروفران (xwarōfrān) وجود دارد که بسیار نزدیک به واژه‌ی مزبور روی مهر است. در هر حال -pl'n- با para-āna<sup>(۳۱)\*</sup> نزدیکی بسیاری دارد.

### منطقه‌ی تحت پوشش چهار قلمرو سپاهید

تمامی منابع مکتوب صحبت از تقسیم شاهنشاهی ساسانی به چهار بخش می‌کنند، این تقسیم‌بندی در تاریخ‌نگاری معاصر مورد بحث قرار گرفته است به طوری که اغلب برای تعیین این که هر «کوست» چگونه تحت پوشش قرار می‌گرفت به متن شهرستانهای ایران یا به متن ارمنی ایرانشهر ارجاع می‌دهند. اما به درستی می‌توان پرسید که آیا درست و بجاست که سپاهید هر ناحیه متفاوت بررسی شود. در این صورت سپاهید را باید به عنوان یک فرمانده نظامی برای کوست مورد توجه قرار داد که بدین‌گونه طبیعی خواهد بود که قلمرو سپاهید با سپاهید مجاور مرزبندی بسیار دقیقی داشته باشد.<sup>(۳۲)</sup> به هر روی، اگر وظیفه‌ی سپاهید

پیش از هر چیز هدایت سربازانش در جنگ باشد تا اداره‌ی قلمرو، مسئله‌ی مرزبندی دقیق و اهمیت میان «سمت شرقی» و «سمت غربی» از دست نمی‌رود.

به نظر منطقی‌تر خواهد بود که برای تعیین قلمرو در عنوان یک سپاهید و با لشکریان تحت فرمان او، که در زمان صلح در یک منطقه‌ی خاص مستقر می‌شوند، رابطه‌ی مستقیمی بوده باشد. در هر حال، این نظر در عبارت‌هایی در منابع دست دوم که «کریستن‌سن» بدان اشاره کرد،<sup>(۳۳)</sup> تأیید شده است.

### ایران سپاهید و یا سپاهید یک سمت

همیشه پیش از نام قلمرو و عنوان سپاهید دو واژه‌ی «بزرگ ایران» (wuzurg ērān) دیده می‌شود. اصطلاح ایران، از دو طریق قابل فهم و تفسیر است. در منابع کتبی، ایران یک معنای ضمنی جغرافیایی دارد، که به گونه‌ای معادل با مفهوم شاهنشاهی ساسانی است. این مفهوم از ایران پذیرش عام‌تری یافته است. گرار دو نیولی اصطلاح ایران را به تفصیل بررسی کرده است؛ او نشان داده که می‌توان این اصطلاح را صورت جمع واژه‌ی «ارین» (Aryan) دانست.<sup>(۳۴)</sup> از آنجایی که صورت جمع ایران هرگز به شخص سپاهید نمی‌تواند اشاره داشته باشد، می‌توان آن را صرفاً در حالت اضافی، به معنی «از آن ایرانیان» (Aryans) دانست. در سنت ادبی بجا مانده گاه این کاربرد دیده شده است، نه تنها در عنوان ایران

سپاهد، که اشاره‌ای ضمنی است به سپاهد شاهنشاهی ساسانی، بلکه همچنین مفهوم «سپاهد همه ایرانیان» (= Aryans) را نیز دارد. (۳۵)

در اینجا باید گفت که آیا اصطلاح «ایران» را می‌بایست به واژه‌ی پیشین یعنی «بزرگ» مربوط دانست یا به عبارت «کوستِ سپاهد» که پس از آن می‌آید. در موافقت با تفسیر دومی، مسئله «ایران سپاهد سمت ...» است و نه «سپاهد سمت ...» که کریستن سن بدان اشاره کرده است. (۳۶) به هر روی، این امر در تناقض با عقیده متداولی است که گفته شده خسرو اول مقام ایران سپاهد را برانداخت و چهار سپهد را به عنوان فرماندهان ثابت ارتش برگماشت. (۳۷)

### موقعیت اختصاصی چهار سپاهد

همیشه پیش از واژه‌ی «ایران»، واژه‌ی «بزرگ»، با صورت هزوارشی LBA، (اغلب، و نه همیشه، حرف -y- را به همراه دارد) دیده می‌شود. واژه‌ی «بزرگ» می‌تواند هم صفت و هم اسم باشد. در هر حال، صورت جمع این واژه، یعنی «بزرگان»، بیشتر دیده شده است. این اصطلاح در بسیاری از منابع نام طبقه‌ای است، یعنی جنگجویان و اشراف نژاده‌ی ساسانی، که منزلت اجتماعی خاصی را دارا بوده‌اند. (۳۸)

چنانچه دو واژه‌ی «بزرگ» و «ایران» با هم گرفته شود، عبارت حاصل را می‌توان به صورت عنوان «نجیب‌زاده‌ی آریایی» ترجمه کرد؛ گو این که این عبارت در هیچ جای دیگری دیده نشده است. در هر حال، این

استدلال فقه‌اللغوی مطلوبی برای چنین قرائتی است. (۳۹) چنین به نظر می‌رسد که -y- بسیاری اوقات پس از فرم هزوارشی LBA می‌آید نمی‌بایستی به عنوان نشانه‌ی پایان واژه باشد؛ بلکه در حقیقت کسره‌ی اضافه‌ای است که واژه‌ی «بزرگ» را به واژه‌ی «ایران» که پس از آن می‌آید، مرتبط می‌کند. بنابراین، برحسب این که این تفسیر از واژه‌ی ایران یا تفسیر دیگری پذیرفته شود، می‌توان این عبارت را به شکل «نجیب‌زاده‌ی ایرانی، سپاهبد سمت ...» یا «نجیب‌زاده‌ای از آریایی‌ها، سپاهبد سمت ...» قرائت کرد. به جهت دلایل پیش گفته، قرائت «نجیب‌زاده، ایران سپاهبد ...» برای ما مرجح است، در عین حال باید به یاد سپرد که تفسیرهای دیگر نیز پذیرفتنی‌اند.

### عنوان افتخاری تشکیل شده از نام حاکم منطقه

در جلوی عنوان «نجیب‌زاده» عبارتی هست که بخش نخست آن بر روی تمامی مهرهای سپاهبد یکسان است. این بخش شامل حرف‌های -whwytk- است. بجز سه مورد، بخش دوم روی این مهرها واژه‌ی -hwsldy-؛ «خسرو» است. سه مهر وجود دارد که واژه‌ی -Ohrmazd´hlmzdy- (مهرهای ۱-ب، ۲-ب و ۳-ب) به جای واژه‌ی «خسرو» آمده است. واژه‌ی «خسرو» به دو گونه قابل تفسیر است؛ می‌توان آن را به عنوان اسم خاص یا به معنای صفتی «نیک آوازه» فرض کرد، در حالی که واژه‌ی «هرمزد» صرفاً یک نام خاص می‌تواند باشد؛ که آن هم نام

خدای متعالی، اورمزد، و هم نام چند شاه ساسانی است. این تعبیر دوم را در اینجا برای واژه‌های «خسرو» و «هرمزد» حفظ کرده‌ایم.

نام «هرمزد» با نام «هرمز چهارم» (۵۷۹-۵۹۰) مرتبط دانسته شده است. نام «خسرو» می‌تواند به نام «خسرو اول» (۵۳۱-۵۷۹) یا به «خسرو دوم» (۵۹۱-۶۲۸) اشاره داشته باشد. براساس مهرها می‌توان با قطعیت یکی بودن آن را با خسرو اول مشخص کرد. دو مهر سپاهید شناخته شده‌اند که ظاهراً یکی از آن شخصی به نام ورهرام (مهرهای ۲-الف و ۲-ب) و دو مهر دیگر نام ویستخم (مهرهای ۳-الف و ۳-ب) را دربر دارد. بر روی یکی از مهرهای ویستخم نام هرمزد (مهرهای ۲-ب و ۳-ب) و بر روی مهر دیگر نام خسرو (مهرهای ۲-الف و ۳-الف) وجود دارد. از این رو، این فرض قابل توجیه خواهد بود که یکی از این مهرها بر دیگری تقدم دارد. اگر بتوان مشخص کرد که کدام یک مقدم‌تر است؛ پس آنگاه می‌توان فهمید که این خسرو که ذکرش رفته آیا خسرو اول است که پیش از هرمز چهارم است یا این که جانشین هرمز چهارم، یعنی خسرو دوم. تنها مدرکی که می‌تواند این نکته را مشخص کند ترتیب گاهنگاری است که از طریق «عنوان‌ها» در اختیار است؛ این در صورتی است که دو مهر دقیقاً یک کتیبه‌ی مشابه نداشته باشند، که به نظر می‌رسد در اینجا این‌گونه نباشد. حتی اگر نتوان کتیبه را به تمامی خواند در این که وهرام عنوان‌های بیشتری روی مهرش که نام اورمزد (مهر ۲-ب) دارد نسبت به مهری که نام خسرو (مهر ۲-الف) را داراست، تردید اندکی می‌تواند

باشد. این وضعیت برای مهرهایی که نام ویستخم را دارد نیز وجود دارد. با فرض این که سپاهید روی مهر وهرام عنوان‌های بیشتری نسبت به مهر ویستخم را دارد، می‌توان نتیجه گرفت که نام خسرو اشاره به خسرو اول دارد.

حال باید به حرف‌های مبهم -whwytk- برگردیم. این واژه در شکل موجود در واژه‌نامه‌های مختلف دیده نشده است و قرائت مناسب آن -Whwytk- می‌تواند باشد؛ اگر چه حرف عطف ud: «و» در نوشته‌های روی این مهر چندان معمول نیست. اگر، آن‌گونه که ما می‌اندیشیم، واژه‌های هرمزد و خسرو اشاره به «شاهنشاه» دارد، واژه‌ی موردنظر بایستی بیانگر ارتباط میان سپاهید و شاه باشد. (۴۰) این امر احتمالاً یک مفهوم ضمنی تاریخی دارد و نشان می‌دهد که شخص «سپاهید» بایستی مقام‌اش را در زمان سلطنت خسرو اول یا هرمز چهارم نگه داشته باشد. نظر دیگر می‌تواند این باشد که صرفاً رابطه‌ای میان دو نفر بوده است. در عبارت‌هایی در منابع کتبی که از سپاهید نام رفته، نشان می‌دهد که نه تنها آنها به شاهانی که آنها را منصوب کرده بودند، نزدیکی بسیاری داشتند؛ بلکه بعضی منابع تاریخی میزان روابط موجود میان سپاهیدان و شاه را به روشنی ذکر کرده‌اند. اعتراض ممکن این است که صداقت در منابع کتبی، آن‌گونه که مُراد است، همیشگی نیست و نمی‌توان از آن به همان وضعیتی که هست در نوشتن تاریخ شاهنشاهی ساسانی استفاده کرد. اما این امر مانع از آن نیست تا نتوان از آن به عنوان یک نوع وسیله‌ی سنجش



رویدادها استفاده کرد که فهم بهتر اطلاعاتی را امکان‌پذیر می‌سازد که منابع دست اول فراهم می‌آورند؛ اطلاعاتی که اغلب تفسیرشان دشوار است چرا که آنها منفرد و بدون هیچ زمینه‌ی مشخصی عرضه شده‌اند. در هر حال، واژه‌ی -hwytk- از دو جزء hu: «خوب - نیک» و ytk/jadag «مروا، بخت» تشکیل شده است؛ hu-jadag یک عنوان افتخاری به معنای «مروای نیک، خوشبخت» است که کاملاً مناسب این عبارت است. (۴۱) این عنوان افتخاری دائمی و همیشگی داده نمی‌شد، بلکه تا حدودی عنوانی است که اشاره‌ی مستقیمی به شاه حاکم دارد که به وضوح گواه بر این است که یک شخص - و هرام یا ویستخم - می‌تواند عنوان hujadag-Husraw: «خسرو نیکبخت» و هم نیز عنوان hujadag-Ohrmazd: «هرمز نیکبخت» را داشته باشد. ارتباط با نام شاه حاکم، خسرو یا هرمز، یک نکته مهم در اشاره به موقعیت و زمان تاریخی است که تاکنون در نظر گرفته نشده است.

## عنوان‌های نظامی سپاهبد

هزاربد: «رئیس هزار نفر»

این عنوان، از دو واژه‌ی (hazār): «هزار» و (bed): «بد» ترکیب شده است (۴۲) که بر روی چندین مهر سپاهبد (مهرهای ۳- الف و ۳- ب) آمده است. پیش از این در دوره‌ی هخامنشی برای عنوان هزاربد و شواهدی وجود داشته، اما محقق نیست که آیا اختیاراتی که به این عنوان

داده شده همیشگی و تا دوره‌ی ساسانیان باقی مانده یا نه. به هرگونه که باشد، عنوان هزاربد در کتیبه‌های شاهنشاهی قرن ۳م، تنها منبع اولیه باقی مانده برای تاریخ شاهنشاهی ساسانی، آمده است. درباره‌ی نقش دقیق هزاربد چیزی نمی‌توان یافت، اما می‌توان میزان اهمیت‌اش را به وسیله‌ی جایگاهی که این مقام در فهرست اعضای دربار، که دربر دارنده‌ی خانواده‌ی سلطنتی و درباری است، مورد ارزیابی قرار داد. (۴۳)

هزاربد در دربار شاپور اول در جایگاه یازدهم جای گرفته است. (۴۴) سی سال پس از این در کتیبه‌ی شاهی دیگری نیز از هزاربندی نام برده شده است که «نرسی» را در بازپس گرفتن تخت شاهی پشتیبانی کرده بود. (۴۵)

این عنوان همچنین در منابع دست دوم بسیاری آمده است که همه‌ی این منابع بر اهمیت این شخصیت تأکید دارند. روایتی که از این عنوان در منابع دست دوم آمده نشانگر دشواری مورخان در فهم اختیارات ویژه‌ی این مقام است. کریستن سن مکرر گفته است که این صاحب منصب اقتدار کشوری را همراه با اقتدار لشکری داشته است. (۴۶) کارهای پژوهشی در تعیین وظایف مشخص این مقام در تمامی منابعی که به هزاربد اشاره دارند ره به جایی نبرده است. (۴۷)

این واژه را می‌توان در معنای تحت‌اللفظی‌اش به «رئیس هزار (اشراف)» ترجمه کرد، یعنی کسی که نخبگان ارتش - قلب ارتش ده هزار نفری - و نگهبانان شاهنشاهی را تشکیل می‌دهد. در حقیقت آمدن عنوان هزاربد روی بسیاری از مهرهای ساسانی حاکی از این است که وظیفه‌ی

شاهنشاهی ساسانی در سده‌های ۶ و ۷ میلادی بیشتر نظامی بوده است، مگر آن که عنوان هزاربد در این زمان صرفاً عنوان افتخاری شده باشد و دیگر آن کارکرد واقعی را نداشته است.

منابع کتبی و به ویژه دینوری، اواخر قرن ۹ م، از سپاهبندی به نام ویستخم نام برده که عنوان هزاربد را داشته است. در اینجا دو واژه‌ی مشابه داریم؛ نام ویستخم بر روی مهر سپاهبندی که در اختیار داریم احتمالاً می‌توان همان شخصی باشد که دینوری از آن نام برده است. در هر حال، دینوری ویستخم را متعلق به قرن ۵ م می‌داند،<sup>(۴۸)</sup> در حالی که مهرهایی که نام ویستخم را دارد به نظر می‌رسد مربوط به نیمه‌ی دوم قرن ۶ م باشد. احتمال هست که در اینجا با یک آشفتگی گاهنگاری بسیار متداول در تاریخ‌نگاری شاهنشاهی ساسانی مواجه باشیم. در هر حال، با تعیین سواد (Sawād) به عنوان قلمرو این سپاهبد<sup>(۴۹)</sup> به خوبی می‌تواند «سمت غربی» شاهنشاهی ساسانی را از آن فهم کرد.

### شهر وراز: «گراز شاهنشاهی»

عنوان شهر وراز، تحت‌اللفظی به معنای «گراز شاهنشاهی»، بر روی مهر سپاهبد جنوب، که نام «پیرگ» بر آن است (مهر ۲-ت)، آمده است. این عنوان در منابع دست اول دیگر دیده نشده است. اما در منابع کتبی، گاه مشخصاً به مفهوم عنوان و در بیشتر موارد در حکم نام خاص آمده است.<sup>(۵۰)</sup> تصمیم‌گیری در این مورد که یک آشفتگی میان عنوان و نام

خاص بوجود آمده غیر ممکن است، آن چنان که این مورد در منابع کتبی بسیار دیده شده است.<sup>(۵۱)</sup> در هر حال، همواره از یک شخص واحدی نام برده شده که سپاهد خسرو دوم بوده، که در مقطعی خاص با شهروراز در کشمکش بود. بعد از مرگ خسرو اول، فرخان سپاهد، که عنوان شهروراز را در اختیار داشت، برای زمان کوتاهی تخت شاهی را در اختیار گرفت. از این رو جای تعجب نیست که سپاهدان دیگری بوده باشند که عنوان واحد شهروراز را داشته‌اند.

### اسب بد پارسی: «رئیس پارسی سواره نظام»

بر روی مهری از سپاهد سمت جنوب کتیبه‌ای با عبارت «وه شاپور اسب بد پارسیگ» (Wēh-Šābuhr ī aspedi pārsīg) (مهر ۲ - پ) آغاز می‌شود. عبارت pārsīg به دو گونه قابل تفسیر است؛ یا به واژه‌ی اسب بد برمی‌گردد، و یا این که همچون واژه‌ی اسب بد به «وه شاپور» اشاره دارد. عنوان اسب بد، از دو واژه‌ی «اسب» و «بد»: «صاحب - دارنده - رئیس» تشکیل شده است که به مفهوم «رئیس سواره نظام» است.<sup>(۵۲)</sup> این عنوان در کتیبه‌ی شاپور اول در کعبه‌ی زردشت آمده است و در دربار شاپور اول کسی که این مقام را داراست در رتبه دوازدهم، بلافاصله بعد از هزاربد، قرار دارد که نشانگر اهمیت این مقام است.<sup>(۵۳)</sup> این عنوان گهگاه در منابع دست دوم آمده است؛ در این منابع در باب ماهیت این واژه آشکارا تردید دیده می‌شود. تشخیص این احتمال که عنوان اسب بد با وظایفی موروثی

مرتبط بوده<sup>(۵۴)</sup> است و یا این که صرفاً به خاندان بزرگ خاص داده می‌شد،<sup>(۵۵)</sup> امر مهمی است که می‌تواند آشفتگی میان عنوان یا اسم بودن اسب بد را روشن سازد.

اصطلاح پارسیگ (pārsīg) به ندرت در منابع کتبی دیده شده است، فقط یکبار به همراه یک نام آمده است.<sup>(۵۶)</sup> به هر روی، تعجب برانگیز نیست که این اصطلاح بر روی مهری از آن سپاهبد جنوب، مهم‌ترین منطقه‌ای که بدون شک پارس، خاستگاه سلسله‌ی ساسانیان بود، آمده باشد. در هر حال، این عنوان یک عنوان شخصی بوده و به مقام سپاهبد سمت جنوب مرتبط نیست، چراکه مهرهای دیگر سپاهبد جنوب عنوان «اسب بد پارسیگ» را ندارند.

این بند را نمی‌توان به پایان آورد جز آن که افزوده شود به احتمال بسیار مهر دیگری شناخته شده که به همین «وه شاپور اسب بد پارسیگ» (مهر ب) تعلق دارد. این مهر تصویر بی‌نظیری از دو نیم تنه‌ای از دو اسب بالدار دارد که دو بال آنها به سوی یکدیگر برگشته است. میان این دو اسب، درختی قرار دارد. نوشته‌های پهلوی اثر مهرهای این مهر همه به شدت آسیب دیده‌اند؛ اما اثراتی از حرف‌هایی، از ساعت ۴ تا ۵، وجود دارد که می‌توان آن را «وه شاهپور، رئیس پارسی سواره نظام» قرائت کرد.

(wydšpw)hly ZY 'spbty ZY (p'lsyky)

(Weh-Šabu)hr ī aspbed ī (pārsīg)

بدون هیچ شکی این یک مهر شخصی است چراکه فقط یک عنوان به

همراه نام خاص بر آن آمده است، نمونه‌ای که در حکاکی‌های ساسانی به خوبی شناخته شده است.

### اسب بد پهلو (Aspbed ī pāhlaw): «رئیس پارتی سواره‌نظام»

کتیبه بر روی مهر سپاهبدی از سمت شرق که با «داد بُرز مهر، اسب بد پارتی» (Dād-Burz-Mihr ī aspbed ī pāhlaw) آغاز می‌شود. همچون عنوان پیشین، عبارت پایانی را می‌توان هم به صورت «اسب بد پارتی» و یا هم به عنوان یک صفت برای «داد برز مهر» یعنی «اسب بد، پارتی» تفسیر کرد. تفسیر نخست برای ما مرجح است. این پرسش بدیهی هست که آیا این مقام خاص یکی از دو خانواده‌ای بود که مقام اسب بد،<sup>(۵۷)</sup> مطابق با منابع کتبی، به آنها تعلق داشت و یا این که نام واقعی یک خانواده بود.

نیز مهر شخصی از این سپاهبد، رئیس پارتی سواره‌نظام، را در اختیار داریم که به احتمال زیاد همان عنوان را داراست (مهر الف). بر روی این مهر که بیش از پانزده سال پیش به پیدایی آمده بود، فیلیپ ژینیو آن را به شرح زیر خوانده است:

d'tbwlcmtly ZY 'sppty ZY phlw ZY pn'h `L bwlc'wndy/

Dād-Burz-Mihr ī aspbed ī pahlaw ī Panāh ō Burzāwand

«داد برز مهر، رئیس سواره‌نظام، پسر پهلو (یا پارتی)، که در پناه برزآوند است»<sup>(۵۸)</sup> اثر مهرهای دیگری که بهتر مانده‌اند، قرائتی دیگر را امکان‌پذیر می‌سازد؛ از این رو می‌توان آن را این چنین نیز قرائت کرد:

d'tbwlcmly ZY 'sppty ZY phlwby pn'h `L

bwlcyn mt(ly?)/ Dād-Burz-Mihr ī aspbed ī

pahlaw Panāh̄ o Buržen- (mihr ?)

«داد برز مهر، اسب بد پارتی، در پناه برزین (مهر؟)».

هیچ دلیلی نیست که اثبات کند صاحب دو مهر یک شخص است. احتمالاً بایستی دو واژه‌ی مشابه بوده باشد. به هر روی، دلیلی که هویت مشترک دو شخصیت را تأیید کند وجود افزون بر هزار نام خاص در منابع کتیبه‌ای دوره‌ی ساسانی است،<sup>(۵۹)</sup> و مطمئناً این اتفاق می‌تواند افتاده باشد که یک نام واحد دو عنوان اسب بد پارتی را، عنوانی که در سایه دو مهری که بدست ما رسیده شناخته شده است، داشته باشد.

تنها اختلاف عنوان‌ها روی دو مهر به املاء واژه‌ی pāhlaw مربوط است؛ این واژه‌ی روی مهر سپاهید داد برز مهر به صورت -p'hlwby-<sup>(۶۰)</sup> و بر روی مهر شخصی وی به صورت -phlwby- نوشته شده است. این دو شیوه متفاوت نوشتاری از یک واژه واحد اطلاعات تکمیلی برای یک زبان‌شناس فراهم می‌آورد. پیش از به پایان رساندن این بخش، به پیکرنگاری مهر شخصی داد برز مهر که دو نیم‌تنه سر اسبان بالرداری است که بالهایشان به سوی هم برگشته است و اشکال نمادین میان آنها بایستی توجه کرد. بدون شک این بن مایه اشاره‌ی مستقیمی به اسب بد، تحت‌اللفظی به معنای رئیس اسبان، دارد.

در هر صورت، بجز این دو مهر، مهر اسب بد پارسی و اسب بد پارتی،

هیچ مهر ساسانی دیگری با این تصویر دیده نشده است.

### شهر اسب بد: «اسب بد شاهنشاهی»

برخلاف دو عنوان پیشین، عنوان «شهر اسب بد» که بر روی مهر سپاهبد شمال (مه ۴- ب) اشاره شده است در منابع دیگر علی‌الظاهر ناشناخته مانده است. همچون دو عنوان پیشین، عجیب خواهد بود که اگر این عنوان صرفاً عنوانی افتخاری باشد یا این که، برعکس، این عنوان با چند کارکرد واقعی متعلق به اسب بد شاهنشاهی مطابقت بکند. در حالت دوم، این پرسش مطرح خواهد بود که کارکردهای خاص اسب بد پارسی، اسب بد پارتی و اسب بد شاهنشاهی چه بوده‌اند. حتی می‌توان فراتر رفت و از خود پرسید که آیا در قرن ششم میلادی سه شکل مشخص سواره‌نظام، یکی از آن شاهنشاهی و دو دیگر، از آن پارتی و ساسانی وجود داشته است؟ این‌گونه به نظر می‌رسد چنانچه اصطلاح «شهر»<sup>(۶۱)</sup> (Sahr) به «کشور»<sup>(۶۲)</sup> یا «پادشاهی»<sup>(۶۳)</sup> ترجمه شود، عنوان رسمی اسب بد شاهنشاهی از نظر سلسله مراتب از اسب بد پارتی و پارسی بزرگتر باشد. از دیگر سو، اگر این اصطلاح در معنای صفتی «سلطنتی»<sup>(۶۴)</sup> یا «شاهنشاهی» ترجمه بشود، می‌توان به درستی پنداشت که یک سواره نظام سلطنتی بوده است، و احتمالاً آنچنان مهم بوده که به نام‌های پارتی و پارسی هم نامگذاری شده است. با تخیل بیشتر می‌توان فرض کرد که سواره‌نظام ویژه‌ای در سمت شمالی شاهنشاهی قرار داشته است؛ اما این



نظر صرفاً یک حدس و گمان است.

با این همه، شاید تا قرن ششم میلادی این عناوین مختلف چندان با کارکرد واقعی شان مطابق نبوده و صرفاً افتخاری بوده‌اند. در حال حاضر، راهی نیست که بفهمیم آیا این عناوین نظامی صرفاً افتخاری بوده است و از نسلی به نسلی در میان خاندان قدرتمند منتقل شده است یا این که شاهنشاه گهگاه عنوان مذکور را به تعدادی از خدمتگزاران حکومت اعطاء می‌کرد.

### شهر هزاررُفت (Šahr hazāruft): «هزاررُفت شاهنشاهی»

این عنوان، همچون عنوان قبلی، در هیچ یک از منابع دیگری (مهر ۳-ب) دیده نشده است. در اینجا این پرسش نیز هست که آیا این عنوان با کارکردی واقعی مطابق است یا این که صرفاً عنوانی افتخاری بود که دیر زمانی بدون تغییر مانده است. در هر حال، مطالعاتی<sup>(۶۵)</sup> که درباره‌ی اصطلاحات «هزاربد» (hazārbed) و «هزاررُفت» (hazāruft) انجام شده هیچ‌گونه اطلاعی درباره‌ی وظایف خاص هر یک در اختیار نمی‌نهد و هیچ اشاره‌ای به عنوان شهر هزاررُفت (Šahr hazāruft) نکرده‌اند.

مهرهای سپاهبد دست‌کم نشان می‌دهند که دو املايِ hc'lwpthc'lpt با هم در دوره‌ی ساسانی بوده است. تاکنون صورت نخستین بر روی دو مهر ویستختم شناخته شده است؛ که یکی به دوره‌ی هرمز چهارم (مهر ۳-ب) تعلق دارد، و عنوان شهر هزاررُفت (Šahr hazāruft) بر روی مهر وهرام

(مهر ۲-ب)، که عنوان افتخاری hujadag-Ohrmazd را نیز داراست، آمده است.

### شبستان (خواجehی حرم)

وهرام، ایران سپاهبد سمت جنوب، این عنوان را داشته است (مهرهای ۲-الف و ۲-ب). عنوان شبستان<sup>(۶۶)</sup> بواسطه منابع دست اول دیگر کاملاً شناخته شده است. عضوی از دربار شاهپور اول<sup>(۶۷)</sup> این عنوان را داشته است و نیز به مفهوم «مشاور دربار»<sup>(۶۸)</sup> و شاید عنوان «مرزبان»<sup>(۶۹)</sup> دیده شده است. وجود واژه‌ی «شبستان» روی یک مهر سپاهبد بی‌گمان نشان می‌دهد که این عنوان به مقامات مهم که در ارتباط نزدیک با دربارند محدود نمی‌شده بلکه اشخاصی دیگر نیز می‌توانسته این عنوان را داشته باشند که وظیفه‌ی نظامی‌گری داشته‌اند.<sup>(۷۰)</sup>

### اصالت خانوادگی یا نسبت پدری

بر روی دو مهر که به ایران سپاهبد سمت شمال تعلق دارد واژه‌ی ZY mtl'n/i Mihrān بلافاصله بعد از نام صاحب مهر آمده است (مهرهای ۴-الف و ب). این نام به دوگونه قابل فهم است یکی «پسر مهر» و دیگر نام «مهران». بی‌شک به دو دلیل گونه‌ی دوم مقبول‌تر است. نخست آن که هیچ کدام از نام‌های اشخاص دیگر ایران سپاهبد با نام خانوادگی نیامده است. دوم آن که، خاندان مهران یک خاندان بزرگ اشرافی بودند و مطابق با

منابع دست دوم غالباً مقامات لشکری را برعهده داشتند.<sup>(۷۱)</sup> دقیقاً این امر در مهرهای سپاهید انعکاس یافته است. نه تنها دو سپاهید شمال به خاندان مهران وابسته‌اند بلکه یک سپاهید جنوب، به نام پیرگ (مهر ۲-د-۲) که بعداً همان به نام خانوادگی او اضافه شده، هم به این خاندان تعلق دارد.<sup>(۷۲)</sup>

### نام‌های الحاقی یا نام دوم

در دو مهر ایران سپاهید سمت جنوب (مهرهای ۲ الف و ب) پس از نام بهرام عبارت «*nām xwāst* (?) *st husraw ādurmāhān*» آمده است. *ā* دوم در واژه‌ی *nām xwāst* تا حدی مورد تردید است، چندان روشن نیست که آیا این یک *ā* (aleph) یا حرف عین است. چنانچه قرائت دوم مدنظر باشد این واژه قابل فهم نیست. از سوی دیگر، اگر واژه «نام خواست» قرائت شود؛ می‌تواند مرکب از دو واژه‌ی *nām* «نام» و *xwāst* که صفت مفعولی یا سوم شخص مفرد از فعل *xwāstan* «خواستن» می‌تواند باشد.<sup>(۷۳)</sup>

بعد از واژه‌ی نام خواست عبارت *st husraw ādurmāhān* آمده است، که به احتمال نام خاص خسرو و نام خانوادگی آدرماه است، با توجه به این که نام دوم در منابع دست دوم ناشناخته است، بایستی درباره‌ی تفسیر درست خسرو آدرماهان تردید داشت. چنانچه سه واژه‌ی *nām xwāst* *xusraw ādurmāhān* را با هم بگیریم، به فراخور آن که واژه‌ی «نام

خواست» چگونه فهم بشود، می توان به چندین روش آنها را نظم داد. این واژه می تواند بخشی از یک عنوان افتخاری شامل نام خسرو شاه یعنی «نامخواست خسرو» باشد؛ و می توان به معنای «او که» نام خسرو را خواهان است» و اصطلاح آدرماهان را به عنوان یک نسبت پدری یا به عنوان نام خانوادگی دانست. در هر حال، نام آدرماهان نمی تواند به هفت خاندان بزرگی متعلق باشد که در منابع کتبی بدان اشاره رفته است. به هر روی، نام آدرماهان می بایست برای بهرام اهمیت زیادی داشته باشد، چرا که وی دو حرف آغازین این نام را به عنوان یک نشان شخصی بکار برده است (بنگرید به مبحث «نشانه های تشخیص فردی»). تفسیر دیگر این است که «نامخواست» توضیحی بر عبارت «خسرو آدرماهان» است. پس می توان آن را به معنای «(کسی که) نام خسرو آدرماهان را بدست آورده بود» دانست. آیا این تفسیر اشاره به انتخاب جانشین مطابق روال قانونی دارد؟ به هرگونه که باشد، در منابع دیگر هیچ گونه اشاره ی روشن تری به این اسم و یا مشابه آن نشده است، شرح این نکته همچنان قابل بحث باقی می ماند.

### نشانه های تشخیص فردی

بخشی از مهرها نشانه های خاص نامعمولی دارند که معرف شخص سپاهبد است. دست کم دو نمونه از آن قابل ذکر است:

## حرف‌های al

بر روی دو مهر بهرام، سپاهبد سمت جنوب، حرف‌های al در میان کتیبه‌ی مهر آمده است. این دو حرف در نوشته‌های روی مهر در جای یکسانی نمی‌آید اما در ارتباط با تصویر روی مهر، همیشه در یک جای ثابت، میان نیزه و چهره‌ی اسب سوار، قرار دارد (مهرهای ۲- الف و ب). بر یک مهر این دو حرف در سطر دوم میان واژه‌ی «کوست» و «ایران» کنده شده است و بر مهری دیگر در سطر سوم پیش از عنوان سپاهبد آمده است. این حروف همچون یک نشان شخصی‌اند که بر روی نیم‌تاج مقامات عالی‌رتبه دیگر قابل رویت است.<sup>(۷۴)</sup> اگر این حروف با چند اصطلاح روی کتیبه تناظری داشته باشد می‌توان تصریح کرد که حروف al به نام آذرماهان اشاره دارد که دو حرف آغازین آن مطمئناً al است.

## نام مهران

پیرگ، سپاهبد سمت جنوب، واژه‌ی مهران را بر روی مهر خویش اضافه کرده است (مهر ۲-د-۲). این واژه قطعاً معنای دیگری می‌بایست داشته باشد که در اینجا مرجح آن است که این واژه را با نام خاندان مهران مرتبط بدانیم. برخی از شخصیت‌های بسیار مشهور تاریخی از این خاندان‌اند، به ویژه بهرام، مشهور به چوبین،<sup>(۷۵)</sup> که در برهه‌ای خاص تخت شاهی را در اختیار گرفت. منابع ادبی نیز یک پیرگ نامی از خاندان

مهران را می‌شناسد؛ در فهرستی که از مقامات در این منابع ادبی آمده همگی به جز پیرگ با ذکر عنوانشان آمده که گفته شده پیرگ بایستی «مقام مهران»<sup>(۷۶)</sup> را داشته باشد. همان‌گونه که کریستن‌سن گفته است احتمالاً نام مهران با «عنوان» جابجا شده است.<sup>(۷۷)</sup> با توجه به مُهر پیرگ، که عبارت «شهروراز و سپاهید سمت جنوب» بر آن آمده است، می‌توان به درستی بر این گفته‌ی کریستن‌سن تردید کرد چرا که این بی‌قاعدگی صرفاً به دلیل بدفهمی کاتب از این عنوان است. این شخص، یعنی پیرگ، چون نام خانوادگی‌اش بسیار مهم بوده به همراه اسم او آمده است بطوریکه دیگر چندان جای تعجب نیست که آیندگان او را با این نام «مهران» و نه با عنوانش یعنی سپاهید یا شهروراز بشناسند.

### نام‌های شخصی ایران سپاهید

مجموع نام‌هایی که با عنوان ایران سپاهید آمده‌اند با دیگر نام‌های ساسانیان کاملاً قابل مقایسه است. بسیاری از این نام‌ها بیش از این در کتیبه‌های فارسی میانه کاملاً تأیید شده است؛ نام‌هایی همچون دادبُرمهر<sup>(۷۸)</sup> (مهر ۱-ب) و هرام<sup>(۷۹)</sup> (مهرهای ۲-الف و ۲-ب)، وه‌شاپور<sup>(۸۰)</sup> (مهر ۲-پ). نام‌های دیگر مثل چهربُزین (مهر ۱-الف) از نام‌هایی تشکیل شده که کاملاً شناخته شده هستند.<sup>(۸۱)</sup>

به هر روی، این مهرها نام‌هایی که عمومیت کمتری دارند همچون ویستخم (مهرهای ۳-الف و ۳-ب) و پیرگ (مهر ۲-ت)، که در منابع

دست دوم کاملاً شناخته شده‌اند، به ویژه عنوان نام‌های سپاهبد<sup>(۸۲)</sup> که تاکنون در مهرها نبوده است، دربر دارد.

بر روی مهرهای دیگر دو نام هست که به نظر ناشناخته می‌آیند: یکی «گورگون»<sup>(۸۳)</sup> (Gōr-gōn) (مهر ۴-الف) و همچنین سید - هوش (مهر ۴-ب). نام نخست شاید ترکیبی از دو واژه‌ی gōr<sup>(۸۴)</sup>: «گورخر» و gōn: «رنگ» به معنای «نوعی گورخر» است. واژه‌ی دوم از واژه‌ی sēd<sup>(۸۵)</sup>: «درخشان» و hōš تشکیل شده است.<sup>(۸۶)</sup> اگر چه نام‌های خاص در ترکیب با واژه‌ی sēd شناخته شده‌اند، اما برای واژه‌ی hōš شاهدی دیده نشده است.

### نتیجه‌ی یافته‌ها: مکان و تاریخ اثر مهرها

احتمال بسیاری است که تمامی اثر مهرهای معرفی شده در اینجا که دارای نقش سپاهبدان است متعلق به یک مکان باشند. با وجود این، با قطعیت کامل نمی‌توان این امر را تایید کرد؛ چرا که تمامی این اشیایی که به ما رسیده است از طریق بازارهای حراج عتیقه‌ای خواهد بود. این بدین معنا است که خاستگاه جغرافیایی این یافته‌ها نامشخص است. به هر روی، یک مرکز دریافت محموله‌های سپاهبدان از چهار سمت شاهنشاهی ساسانی وجود داشته که به احتمال بسیار یک مرکز وابسته به ستاد کل ارتش بوده است. که بالطبع می‌بایستی نشانگر یک واحد مرکزی اداری باشد. فرض مسلم این است که چنین واحد یا موسسه‌ای چندان

دور از پایتخت یا جای دیگری که شاه در آنجا اقامت داشت، نبود. بدین‌گونه برای تاریخ‌گذاری، این اسناد، چنانچه تفسیر ما از عنوان‌های hujadag-Husraw و hujadag-Ohrmazd درست باشد، چند مبنای گاهنگاری در اختیار می‌نهند. بسیار روشن است که این نخستین باری است که براساس سنجش حقیقی خود اشیاء شرایطی برای تاریخ‌گذاری آنها فراهم شده است.

فرضیه‌ی ما این است که عنوان hujadag-Husraw: «هوجدگ خسرو» به خسرو اول، براساس مهرهای وهرام و ویستهم، اشاره دارد؛ اما نمی‌توان امکان این که مهرهای دیگری با عنوان hujadag-Husraw: «هوجدگ خسرو» به احتمال اشاره به پادشاهی خسرو دوم (۵۹۱-۶۲۸م) داشته باشد، منتفی دانست. در نبود هر مدرک دیگری، به شیوه زیر مهرها را منظم کرده‌ایم:

هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰)	خسرو اول (۵۳۱-۵۷۹)	
دادمهر برزین	چهر برزین	شرق
	وه شاهپور	جنوب
	پی‌رگ	
	وهرام	
	ویستخم	غرب
	گورگون	شمال
	سید - هوش	



### طرح چند پرسش:

این طرح تا چه اندازه کامل است؟ این احتمال بیش و کم وجود دارد که سپاهبدان دیگر کالاهایی که ممهور به مهر آنها بوده به مکانی مشخص می‌فرستادند، از ماست این کالاهای هیچ اطلاعی نداریم.

چطور می‌توانیم برآورد کنیم که هر سپاهبد چه مدتی در مقامش باقی مانده است؟ چطور می‌توان ترتیب جانشینی سپاهبدان را بدانیم؟ این پرسش علی‌الخصوص مربوط به دو سپاهبد شناخته شده‌ای است که در جنوب، در زمان خسرو اول، بوده‌اند. به نظر می‌رسد که تاریخ‌گذاری این یافته‌ها به صورت دقیق‌تر از آنچه که در طرح بالا آمده، دشوار باشد. در حقیقت، منابع موجود اطلاعاتی در اختیار نمی‌نهند؛ اما نمی‌توان این امکان را منتفی دانست که پیدایی این داده‌های تازه، ای بسا منجر به ظنینی در منابع بشود که تاکنون به گونه‌ای منظم پژوهیده نشده‌اند.

علی‌رغم آن که هنوز موضوعاتی مبهم باقی مانده است، جای هیچ شکی نمی‌توان داشت که این بایگانی مهرهای سپاهبد منبع اولیه‌ای است که بیشترین اهمیت برای تاریخ شاهنشاهی ساسانی، به ویژه نیمه دوم قرن ششم میلادی، را دارد. نه تنها این مهرها نام‌های سپاهبدان و عنوان‌های دقیق قلمروهایی که به آنها واگذار شده، بلکه عنوان‌های اندک نظامی که تاکنون ناشناخته بوده هم در اختیار ما می‌نهند؛ بطوری که تعدادی از عنوان‌های افتخاری و ساختارهای خاص را نیز نشان می‌دهند که تاکنون وجودشان مورد تردید بود.

## یادداشت‌ها

۱- ایران سپاهید صرفاً به عنوان «فرماندهی کل» (Christensen 1944:130) و «فرماندهی کل شاهنشاهی» (Ibid,336) در نظر گرفته شده است. این امر بعید نیست، چرا که عنوان ایران سپاهید نیز به معنای «سردار کل ایرانیان» ممکن است استنباط شود.

۲- در وجود تاریخی این عنوان اغلب تردید شده است. شیوه ساختار واژگانی این عنوان، همچون عبارت موبدان موبد، در منابع متأخر ساسانی دیده می‌شود. شیوه ساخت این عناوین در زمان ساسانیان چنان چه مثلاً با عنوان شاهنشاه مقایسه شود متفاوت است.

۳- چهار عنوان آخر در بندهش آمده است (Gignoux 1990)

۴- برای جدیدترین چاپ این کتیبه نک: Huyse 1999

5- Humbach & Skjaervø 1983, 3.1:33 .

برای یکی نبودن این دو سپاهید نک: Huyse 1999, II: 138

۶- کریستن سن (1944: 370) بر آن است که «تشکیلات جدید سپاه موجب تغییری در طرز فرماندهی کل شد. خسرو منصب ایران سپاهید را ملغی کرد و چهار سپاهید را به ریاست دائمی سپاه، هر کدام در یک ربع کشور، منصوب نمود». نظر دیگر کریستن سن (Ibid. p.336) این است که براساس آگاهی از منابع کتبی به نظر می‌رسد که ایران سپاهید نیز می‌توانسته سپاهید بخشی از شاهنشاهی باشد: «[ ... ] که [شاهپور مهران] که در این زمان منصب ایران سپاهید را داشت [ ... ] در عین حال سپاهید ناحیه سواد نیز بود».

7- Gignoux 1991 .

۸- تعدادی از این مهرها را مفصلاً شرح داده‌ام، نک: Gyselen 2000,

2001, 2001a

۹- این اثر مهرها بخشی از مجموعه آقای سعیدی در لندن است. او

پیشنهاد مطالعه بر این اثر مهرها و نیز اجازه انتشار آنها را به ما دادند. از این رو از صمیم قلب از ایشان سپاسگزاریم. همچنین باید از مرکز مطالعات ایرانی سورین (CNRS) سپاسگزاری کنیم که با محبت بسیار هزینه‌های سفرهای متعدد و عکاسی و طراحی‌های گرافیکی را برعهده گرفتند. سپاس افزون‌تری از فیلیپ اویزه داریم که زمان زیادی برای مباحثه پیرامون مسائل فقه‌اللغه‌ای در اختیار ما نهاد. او با محبت بسیار نسخه نهایی این کتاب را بازخوانی کردند و نظرات خود را دادند. آنجایی که نظرات ایشان اعمال شده بدو ارجاع داده‌ایم. نگارنده کاملاً مسئولیت این‌گزینش را برعهده می‌گیرد.

۱۰- عکس‌های این مهرها به زودی در کاتالوگی در مهرهای گلی مجموعه سعیدی منتشر خواهد شد.

۱۱- از هلن داوید برای طراحی‌ها عمیقاً سپاسگزاریم.

۱۲- کریستن سن این توصیف را کرده است (207: 1944). سوارکار جوشن‌پوش اشرافی یادآور شمایل نگاری مهرهای سپاهبدان است.

13- Gyselen 1989: 152 .

۱۴- این مهر به شیوه زیر شماره‌گذاری شده: ۱. برای شرق، ۲. برای جنوب، ۳. برای غرب و ۴. برای شمال. ترتیب الف - ب - پ - ت مطابق با ترتیبی است که مهرها به دست ما رسیده است.

۱۵- مثال در این خصوص بنگرید به: Lerner & Skjaervø 1997

۱۶- بیوار (203: 2000) همین نتیجه را گرفته است: «نکته کاربردی دیگر در خصص این دواش مهر آن است که یک فرورفتگی و حاشیه گردی بالای تصویر دیده می‌شود. این امر موید آن است که سنگ‌هایی مهرها بوسیله آن نقش زده شده‌اند برآمدگی‌هایی در بخش فوقانی داشته‌اند [...] وجود این برآمدگی موجب تسهیل ایجاد اثر مهر در قالبی بزرگ می‌شده، از لغزش جلوگیری می‌کرده و برداشتن بی نقص و

یکدست مهر را سبب می شده است.»

17- Travadia 1935 .

18- Gnoli 1985 .

19- Markwart 1931 .

۲۰- خراسان (xwarāsān)؛ به معنای شرق از واژه xwar: «خورشید» و \*ā-sānā\* (صفت فاعلی از ā-san به معنای «برخاستن» «آمدن») است، نک: M. Back, Die Sassanidischen Staatsinschriften. Studien zur Orthographie und Phonologie des MiHepersischen der Inschriften Zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften, Acta Iranica, 18, Leiden etc. 1978, p.221, No.170.

این ارجاع را مدیون اویزه هستم.

۲۱- خوربران و فران به معنای غرب از واژه +war: «غرب» و \*par-āna\* (صفت فاعلی از par: «گذر کردن»، «به سوی دیگر رفتن») است،

نک: Ch. Bartholomae, Altiranische Wörterbuch, Strassburg 1904 (Berlin 1979), p.851

و نیز نک: Nyberg 1974, II:220. این ارجاعات را مدیون اویزه هستم. ۲۲- Markwart 1931 و نیز برای تفسیر او بر اصطلاح «کوست» نک:

Markwart 1901

۲۳- اصطلاح «ناحیه» نیز برای نامگذاری یک واحد اداری که تحت پوشش چندین استان است به کار برده شده است و در پهلوی برای این مورد واژه خاصی دیگر شناخته شده نیست:

- . Gyselen 2000 و نیز Gyselen 1989  
24- Gignoux 1984 .  
25- MacKenzie 1971: 52 .  
۲۶- خُرشُدیان نیز همین انتخاب را کرده است (Khurshudian 1998)  
۲۷- این اثر چندین بار ویراسته شده است، در اینجا از ویراسته پیشین  
مارکوآرت ۱۹۰۱ سود برده‌ایم (Marquart 1901)  
۲۸- برای ریشه‌شناسی این واژه بنگرید به: Huyse 1999; 2:25  
۲۹- MacKenzie 1971: 140 . مکنزی xwaröfrān را به صورت  
hwłwl'n' و xwarwarān را به صورت hwłwl'n' یا  
hwłbl'n' (loc.cit.p.96) حرف نویسی کرده است. (MacKenzie) همچنین  
بنگرید به Nyberg 1974, II:22 و خانم مری بویس در کتاب  
World-list of Manichaen Middle Persian and Parthian, Acta  
Iranica, 9, Leiden etc, 1977, p.101. که فارسی میانه آن را به صورت  
xwarniwār/ xwrnw'r آورده است.  
30- Christensen 1944: 274  
۳۱- بنگرید به یادداشت شماره‌ی ۲۱  
32- Christensen 1944: 522  
33- Ibid: 370  
34- Gnoli, 1989  
35- Christensen 1944: 104, no.1  
۳۶- Ibid: 336 همچنین بنگرید به یادداشت شماره‌ی ۶  
۳۷- Ibid: 370 همچنین بنگرید به یادداشت شماره‌ی ۶  
۳۸- برای بحث درباره‌ی این طبقه برای نمونه بنگرید به Lukonin  
I. Colditz, zur Sozialterminologie der iranische و 1983: 703-4  
Manichäer Iranica 5, Wiesbaden 2000, pp.254

۳۹- دست‌کم این نظر فیلیپ اویزه است، که این استنتاج را داده است.

۴۰- شاهپور [...] سپاهبد سواد [...] که پدرزن کواد بود [کواد اول ۴۸۴؛

۴۸۴-۴۹۷؛ ۴۹۹-۵۳۱]

۴۱- از فیلیپ اویزه برای تبادل نظر محبت آمیزش برای واژه hwytk

سپاسگزارم. این تفسیر و ارجاع به کتاب‌شناسی MacKenzie 1999: MU 293, no.2 را مدیون ایشان هستم.

۴۲- در اینجا از گونه‌ی hazārbed استفاده کرده‌ایم، بجز آنجا که به

صورت hc'lwpt حرف‌نویسی شده که آن را به صورت hazārufht آوانویسی کرده‌ایم.

۴۳- Huyse 1999, I:54, § 49؛ برای ریشه‌شناسی این عنوان بنگرید

به: Ibid, II:133-34

44- Ibid, I:57, § 45

45- Humbach & Skjaervø 1983: 3.1: 33

۴۶- برای مثال بنگرید به: Christensen 1944: 113: «وزیر اعظم

سرپرست مرکز دستگاه اداری بود که عنوانش در آغاز هزاربد بود».

۴۷- بنگرید به: Szemerényi 1975 76-86 Khurshudian 1998:

48- Christensen 1944: 274

۴۹- «این دشت آبرفتی همچنین در نزد اعراب معمولاً به نام

As-Sawad: «خاک سیاه» مشهور است و توسعاً معنای As-Sawad بارها،

عنوان واژه‌ی مترادف العراق (Al-Irak) به کار رفته است، که تمام استان

بابل را شامل می‌شود» (Le Strange 1966:24). از منابع کتبی می‌توان آگاه

شد که از عراق (Irak) تا مرز امپراتوری بیزانس لشکریان تحت فرمان

سپاهبد غرب بودند (Christensen 1944:370).

۵۰- پیشین ؛ ۴۴۸: «بزرگترین سپاهبدان ارتش ایران» شاهین و

وهمن زادگان، پادگوسپان غرب و «فرخان» بود، که او را «رومیزان»

(Rōmēzān) هم می خواندند، و وی دارای عنوانِ «شهروراز» (گراز کشور) بود.

۵۱- عنوان شهروراز نیز کاملاً بایستی نام خاص شده باشد. مهرنگاری این تفسیر برای عنوان‌ها را تایید کرده است، برای مثال «مرزبان» (Gignoux 1986: no.591) یا شهرب (Ibid: no.868).

۵۲- Christensen 1944:104, no.1 و نظر دیگر Ibid: 107-8 و p.107, no.1

۵۳- بنگرید به Huyse 1999, I:55, § 45؛ برای ریشه‌شناسی بنگرید به Ibid., II:155

54- Christensen 1944: 107, no.3

55- Ibid: 109

۵۶- Ibid: 105, no.2: «در کتاب فاستوس بیزانسی به دو نام سورن برمی خوریم که لقب پارسیگ (پارس) داشته‌اند». نمی‌توان این نکته که عنوانِ «اسب بد پارسیگ» برای خاندان سورن اختصاص داده شده را رد کرد. اما این نکته فقط یک فرضیه صرف است.

۵۷- Ibid: 206-7: «و دو منصب لشکری دیگر، یکی ریاست امور سپاه» و دیگری «منصب فرماندهی سواره‌نظام» نیز به دو خاندان از خاندان‌های بزرگ تعلق داشت. بنگرید به: Ibid: 107-8

58- Gignoux & Gyselen 1987: 44: MFT 54, p1.11

59- Gignoux 1986

۶۰- صورت خطی این واژه با حرف پهلوی (a) که میان حرفین (p) و حرف (h) نوشته شده، قطعی نیست. بنگرید به: MacKenzie 1971: 64

۶۱- تعدادی از منابع دست دوم عنوان‌هایی که با واژه‌ی «شهر» ترکیب شده را آورده‌اند (به عنوان مثال «شهر آمار دبیر» Christensen 1944:135 Sahr-āmār-dibir- همچنین بنگرید به: Khurshudian 1998:144، که این

عنوان را به «دبیر مالی کشور» ترجمه کرده است). اگر چه واژه‌ی «شهر» ممکن است معرف یک بخش یا استان اداری هم باشد، اما در متن حاضر چنین استنباطی دیده نمی‌شود.

۶۲- این معنای متداول در فرهنگ پهلوی مکنزی است (MacKenzie 1971: 79)، از سوی دیگر، معنای «شهر»، آنگاه که کمابیش مرتبط با دوره‌ی ساسانی است، به سختی پذیرفتنی است.

۶۳- برای مثال، فیلیپ اویزه در خصوص امپراتور روم این‌گونه ترجمه کرده است. اما او در جای دیگر «کشور» ترجمه کرده است. Huyse 1999, I:26 و نیز بنگرید به: (vol.II: 16).

۶۴- این معنی که می‌توان در Khurshudian 1998:301, no.3 دید، او واژه‌ی «شهر آخوربد» (Šahrāxwarbed) را به «رئیس آخور پادشاهی» ترجمه کرده است.

۶۵- به ویژه Szemerényi: 1975

۶۶- برای ریشه‌شناسی این اصطلاح بنگرید به: Huyse 1999, Vol.II,

176

۶۷- در کتیبه‌ی کعبه‌ی زردشت به صورت «ساسان، شبستان پسر ساسانگ» (Huyse 1999, Vol.I, 62)

۶۸- خورشودیان شواهد آن را جمع‌آوری کرده است (Khurshudian 1998) در خصوص مهر ماهان، تردیدهای درباره‌ی اصالت آن وجود دارد. (Gyselen 1989: 162, no.2)

۶۹- کتیبه‌ی اقلید: Khurshudian 1998: 28, no.114

۷۰- Khurshudian 1998: 143، وی به همین نتایج رسیده است. همو (Ibid:121) می‌نویسد که: یک ارگبد (argbed) عنوان شبستان را دارد. همچنین بنگرید به:

M.L. Chaumont, "Recherches sur institutions de L'Iran ancien



et de l'Arménie. II. le titre et fonction d'argapat et de dizpat", Journal Asiatique, 250, 1962, pp.11-22.

۷۱- در این باره، برای مثال بنگرید به: Christensen 1944: 109,238,290,443

۷۲- بنگرید به بخش «نشانه‌های تشخیص فردی»

۷۳- MacKenzie 1971، به ترتیب ص ۵۷ و ص ۹۶ و Nyberg 1974، Nām̄xwāst:II: 135-36: «او که خواهان شهرت است».

۷۴- بنگرید برای مثال «فرخان» که او را رومیان (Rōmēzān) هم می‌گفتند، و او عنوان شهروراز را داشت. (Christensen 1944: 448)

۷۵- به ویژه بر روی مهر «مغان اندرزبد» (Gyselen 1989: p1.III, (mogān handarzbed) (b4-b5) و بر روی یک مهر «در اندرزبد» (Lerner & Skjaervø 1997:69. figs. 5&6 dar handarzbed)

۷۶- چنین ارتباطی هنوز برای حرف‌های -hw- و -lk- تایید نشده است، که بر روی کلاه مغان اندرزبد (Gyselen 1989: p1.III, (kolāh i mogān handarzbed) (b4-b5) و بر روی کلاه «در اندرزبد» (dar handarzbed) آمده است.

77- Christensen 1944: 443

۷۸- Ibid: 519 [ ص ۵۲۰ صحیح است. م ]

79- Ibid:520, no.2

80- Gignoux 1986: n0.281

81- Ibid: no.926

82- Ibid: no.990

۸۳- Ibid؛ بنگرید به اسامی که با نام «چهر» (e,a,nos, 268,450,451) و با نام «بُرزین» (nos,240-41,156,...) ترکیب شده است.

۸۴- Christensen 1944؛ ویستختم سپاهبد (pp.130-274,410,520) نیز ویستختم، عموی خسرو دوم (pp.104,109,444ff)

۸۵- نیز می‌توان نام «گرگین» را مورد توجه قرار داد، مشروط بر این که حرف ē بد نوشته شده باشد. Gignoux 1986: نام‌هایی که با gōn ترکیب شده عبارتند از: Asp-gōn (no.142) و Tam-gōn (no.892) و (no.743) Pamgōn

۸۶- ظاهراً، این واژه بایستی gul: «گل» قرائت بشود، اما به نظر می‌رسد که برای یک نام مذکر نسبت به معنی «گورخر» مناسب‌تری داشته باشد، گو این‌که نام گلگ ورازبید (Gulag, Warāzbed) در کتیبه‌ی شاپور در کعبه‌ی زردشت ذکر شده است (Huyse 1999, I,62: mpI 35) Ibid: no.835 برای نام‌هایی که با sēd ترکیب شده بنگرید به: (sed-farr)

۸۸- هوش (Hōš) می‌تواند اسم مفعول از فعل «هوشیدن» (Hōšidan) باشد (MacKenzie 1971: 44): «خشکیدن»، «خوشیدن» یا مترادفی از واژه (hōšag): «خوشه»، «دسته» در نجوم: «برج سنبله» (loc.cit). فیلیپ اویزه / Šed-(h)ōš / شید- (ه) وش: «دارنده‌ی هوش درخشان».



مهر ۱- ب



0 1 2 3 cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازه‌ی اثر مهر: ۴ و ۳۹×۴۴ میلی‌متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای در دو سطر:

1. d'tbwlcmtly ZY '[s]ppty ZY p'hlwby W hwytk'whlmzdy  
LB[A]

2- 'yl'nkwt' ZY hwl's'n sp'hpty

و به الفبای پهلوی شکسته در سطر سوم

3- 'pzwn' (?)

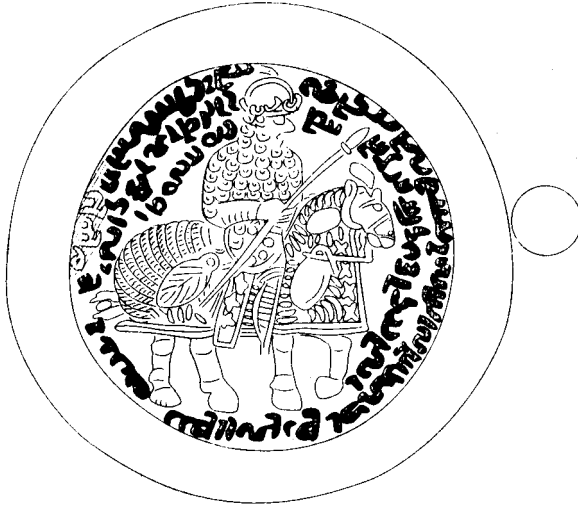
dād-burz-mihr ī aspbedī pāhlaw ud hujadag-ohrmezd  
wuzurg ērān kust ī xwarāsān spāhbed// abzōn (?)

داد - برز - اسب بد پارتی و (دارنده‌ی عنوان افتخاری)

«هوجدگ اورمزد»، بزرگ [نجیب‌زاده]. ایران -

سپاهبد سمت شرق، در افزون [باد].

مهر ۲- الف



0 1 2 3 cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازه‌ی اثر مهر: ۸ و ۸×۳۸ و ۳۸ میلی‌متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای در سه سطر:

1. wlhl'n ZY n'mhw[']st hswlwdy 'twlm'h'n (...)pt W š'psth W  
hwyt

2- n (sic) hswlwdy LBA 'yl'n 't kwst ZY nymlwc

3- sp'hpt

*warhrān ī nām̄xw [ā]st xusraw ādurmāhān ....bed ud šābestan  
ud hujada[g]- xusraw wuzur̄gerān// āt// kust ī nēm̄rōz spāhbed*

و هرام، که او نام خسرو را خواهان است، پسر آذرماه،

رئیس .... و شبستان و (دارنده‌ی عنوان افتخاری)

«هو جدگ خسرو»، بزرگ [نجیب‌زاده]، ایران - سپاهید سمت جنوب.

مهر ۲- ب



0 1 2 3 cm  
© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازه‌ی اثر مهر: ۳ و ۳×۴۲ و ۴۱ میلی‌متر  
نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای در سه سطر:

1. whl'n ZY n'mhw]`st hw](slwdy) ['twl|m'h'n .... pty ....  
[š]`pstny štlhc`lwpt

2- W hwytk'whlmzdy LBAY `yl'n kwsty ZY nymlwcy

3- `t sp'hpty

warhrān ī nāmxcw[āst hu](sraw ?) ādurmāhān .... bed ....  
šābestan šahrhazārufī ud hujadag-ohrmezd wuzurg ērān  
kust ī nēmrōz // āt // spāhbed

وهرام، که او نام خسرو را خواهان است، پسر آذرما.

رئیس ....، شېستان، هزاررُفت شاهنشاهی و (با عنوان اقتخاری)

«هوجدگ (است) اورمزد»، بزرگ [نجیب‌زاده]، ایران - سپاهبد سمت جنوب.

مهر ۲- پ



0 1 2 3 cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازه‌ی اثر مهر: ۳ و ۳×۳۵ و ۴۰ میلی‌متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای در سه سطر:

1. wydšhpwhly ZY 'sppty ZY p'lsyk k (sic) štl(?)....pty W  
hwytk

2- hwsldwy LBAy `yl'n kwsty ZY nymIwC

3- sp'hpty

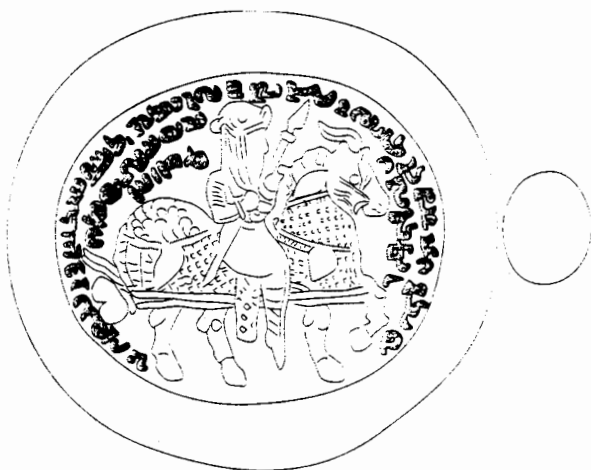
wēh-šābuhr ī aspbedī pārsīg ud šahr(?) (....)bed ud hujadag-  
husraw wuzurg ērān// āt// kust ī nēm'rōz spāhbed

ود - شاپور، اسپ بد پارسی، رئیس، ....، شاهنشاهی (?)

و (با عنوان افتخاری) «هوجدگ (است) خسرو».

بزرگ [نجیب‌زاده]، ایران - سپاهبد سمت جنوب.

مهر ۲-ت-۱



0 1 2 3 cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازه‌ی اثر مهر: ۶ و ۲×۳۴ و ۴۱ میلی‌متر

نوشته پهلوئی با الفبای کتیبه‌ای در دو سطر:

1. pylky ZY štlwl'c W hwytkhwslwdy LBAY 'yl'n kwsty [ZY]

2- nymlwcy sp'hpty

pīrag ī šahrwarāz ud hujadag-husraw wuzurg ērān ī nēmrōz  
spāhbed

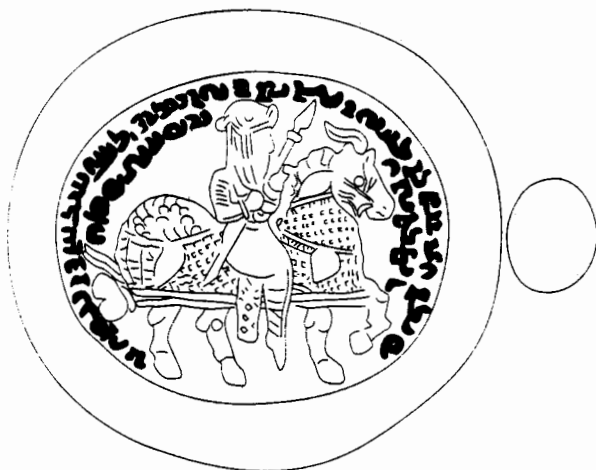
پیرگ (دارنده‌ی عنوان افتخاری) «شهروراز» [گراز شاهنشاهی]

و (دارنده‌ی عنوان افتخاری) «هوجدگ (است) خسرو»،

بزرگ [نجیب‌زاده]، ایران - سپاهبد سمت جنوب.



مهر ۲-ت-۲



0 1 2 3 cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازه‌ی اثر مهر: ۷ و ۳۵×۵ و ۴۱ میلی‌متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای در دو سطر:

1. pylky ZY štlwl'c W hwytkhwslwdy L[BA]'yl'n kwsty [ZY]

2- nymlwcy sp'hpty

و در سطر سوم

3- mtr'n

pīrag ī šahrwarāz ud hujadag-husraw wuzurg ērān kust ī  
nēm-rōz spāhbed//mihrān

پیرگ شهروراز [گراز شاهنشاهی]

و (با عنوان افتخاری) «هوجدگ (است) خسرو»،

بزرگ [نجیب‌زاده]، ایران - سپاهید سمت جنوب، از (خاندان) مهران.

مهر ۳- الف



0 1 2 3 cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازه‌ی اثر مهر: ۵ و ۳۸×۵۲ و ۴۲ میلی‌متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای در دو سطر:

1. wsthm ZY hc'lpty W hwytkhwslwdy LBAy 'yl'n

2- kwsty ZY hwl'l'n sp'hpty

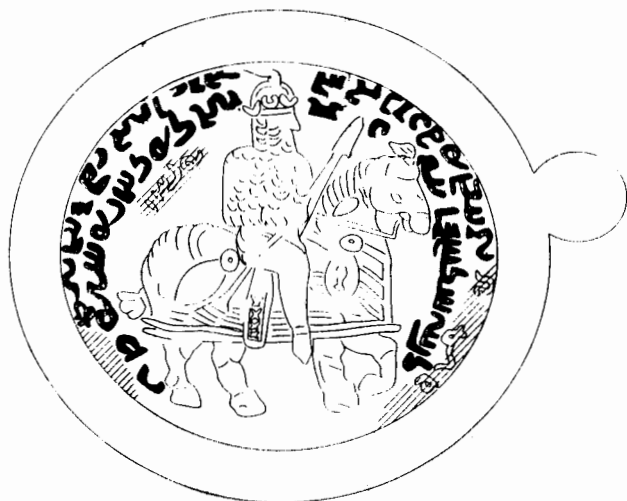
wistaxm ī hazrābed ud hujadag-husraw

wuzurg ērān kust ī xwarārān spāhbed

ویستخم، هزاربد و (دارنده‌ی عنوان افتخاری)

«هو جدگ (است) خسرو»، بزرگ [نجیب‌زاده]، ایران - سپاهبد سمت غرب.

مهر ۳- ب



0 1 2 3 cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازدی اثر مهر: ۵ و ۴۳×۵ و ۴۶ میلی متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای در دو سطر:

1. [ws]thm ZY hc'lpty .... W hwytk'whlm[wdy]

2- LBAy 'yl'n kwsty ZY hwlpl'n sp'hpty

و به الفبای پهلوی شکسته، روی سطر سوم:

3- plhw

*wistaxm ī hazrābed .... ud hujadag-ohrmezd wuzurg ērān*

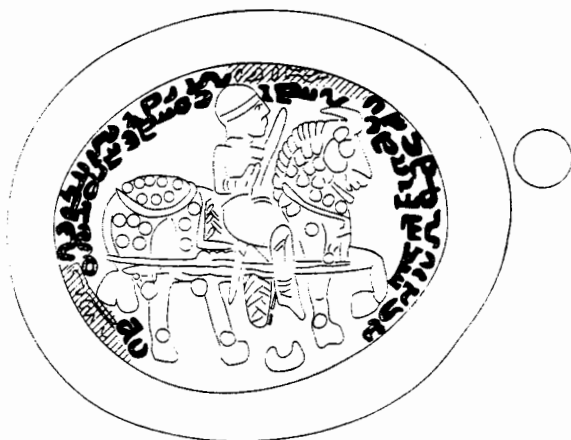
*kust ī xwarārān spāhbed // furrōx*

ویستخم، هزاربد .... و (با عنوان افتخاری)

«هوجدگ (است) اورمزد»، بزرگ [نجیب‌زاده]،

ایران - سپاهبد سمت غرب، [در] افزون [باد].

مهر ۴ - الف



0 1 2 3 cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازدی اثر مهر: ۸ و ۲×۳۴ و ۴۱ میلی متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای در دو سطر:

1. gwlgnwy ZY mtl'ny .... W hwytkhwstwdy L[BAy] -

2- 'yl'nkwsty ZY 'twlp'tk'n sp'hpty

*gōr-gōr i mihrān .... ud hujadag-xusraw wuzurg ērān kust ī*

*ādurbādagān spāhbed*

گور-گون (از خاندان) مهران .... و (دارنده‌ی عنوان افتخاری)

«هوجدگ (است) خسرو»، بزرگ [نجیب‌زاده]،

ایران - سپاهید سمت شمال، [آذربادگان].

مهر ۴-ب



0 1 2 3 cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

اندازه‌ی اثر مهر: ۸ و ۲۱×۳۴ و ۴۱ میلی‌متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای:

1. sydhwšy ZY mtl'n štl'[s]ppty W hwytkhwstwdy L[BAy 'yl'n]

2- kwsty ZY 'twlp'tk'n sp'hpty

sēd-hōš ī mihrān šahr-aspbed ud hujadag-husraw wu[zurg ērān]  
kust ī ādurbādagān spāhbed

سید - هوش (از خاندان) مهران، اسب شاهنشاهی

و (دارنده‌ی عنوان افتخاری) «هوجدگ (است) خسرو»،

بزرگ [نجیب‌زاده]، ایران - سپاهبد سمت شمال، [آذربادگان].

مهر الف

مهر ب



0 1 2cm

© R. Gyselen 2001, H. David del.

مهر A اندازدی اثر مهر: ۲۰×۲۰ و ۲۲ میلی متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای:

1. d'tbwlcmtly sppty ZY phlwby pn'h `L bwlcynmt[ly?]  
dād-burz-mihr ī aspbed ī pahlaw panāh ō burzēnmih[r]

داد - برز - مهر. اسب بد پارتی. در پناه برزین مهر.

مهر B اندازدی اثر مهر: ۲۰×۲۲ و ۲۲ میلی متر

نوشته پهلوی با الفبای کتیبه‌ای:

[wydšhpw/hly ZY `sppty ZY p'lsyky

[wēh-šābu/hr ī aspbed ī pārsīg

[از: شاپور]. اسب بد پارتی.

## کتابشناسی

Bivar, A.D.H. (2000) review of R. Gyselen, ed., *Sceaux d'Orient et leur emploi, Res Orientales, X. Bulletin of the Asia Institute*, 11, 1997 [2000], pp.201-5.

Christensen, A. (1944) *L'Iran sous les Sassanides*. Copenhagen.

Gignoux, Ph. (1984) Les quatre régions administratives de l'Iran sassanide et la symbolique des nombres trois et quatre. *Annali dell'Istituto Orientale*, 44, pp. 555-72. Napoli.

Gignoux, Ph. (1986) *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique*. *Iranisches Personennamenbuch, band II. Mitteliranische Personennamen*. Vienne.

Gignoux, Ph. (1990) Le spābed des Sassanides à l'Islam. *Jerusalem Studies in Arabic and Islam*, 13. pp.1-14.

Gignoux, Ph. (1991) À propos de quelques inscriptions et bulles sassanides. In P. Bernard & F. Grenet, eds., *Histoire et Cultes de l'Asie Centrale préislamique. Sources écrites et documents archéologiques*, pp.65-69. Paris.

Gignoux, Ph. & R. Gyselen (1987) *Bulles et sceaux sassanides de diverses collections*. Cahier de Studia Iranica, 4. Paris.

Gnoli, G. (1985) The Quadripartition of the Sassanian Empire. *East and West*, 35, pp.265-70.

Gnoli, G. (1989) *The Idea of Iran. An Essay on Its Origin*. SOR, LXII. Rome.

Gyselen, R. (1989) *La géographie administrative de l'empire sassanide*. Res Orientales, I. Bures-sur-Yvette.

Gyselen, R. (2000) La notion sassanide du kust î *Adurbâdagân*: les premières attestations sigillographiques. *Bulletin de la Société Française de Numismatique*, 55e année, 10, décembre, pp.165-72.

Gyselen, R. (2001) La désignation territoriale des quatre spâhbed de l'empire sassanide d'après les sources primaires sigillographiques. *Studia iranica*, 30, pp.137-41.

Gyselen, R. (2001a) Lorsque l'archéologie rencontre la tradition littéraire: les titres militaires des spahbed de l'empire sassanide. *In Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres*. Séances de l'année 2001, janvier-juin. Paris (in print).



Humbach, H. & P.O. Skjaervo (1983) *The Sassanian Inscription of Paikuli*, vols. 1,2,3.1, 3.2. Wiesbaden.

Huyse, p. (1999) *Die dreisprachige Inschrift Šābuhrs I. an der Ka`ba-i Zardušt (ŠKZ)*. Corpus Inscriptionum Iranicarum. Part III. Pahlavi Inscriptions, vol.I, texts. London.

Khurshudian, E. (1998) *Die parthischen und sasanidischen Verwaltungsinstitutionen*. 3 fh.v. Chr.-7 fh.n. Chr. Jerewan.

Lerner, J.A. & P.O. Skjaervo (1997) Some Uses of Clay Bullae in Sasanian Iran: Bullae in the Rosen and Museum of Fine Arts Collection. In R. Gyselen, ed., *Sceaux d'Orient et leur emploi*, pp.67-78. Res Orientales, X. Bures-sur-Yvette.

Le Strange, G. (1966) *The Lands of Eastern Caliphate, Mesopotamia, Persia, and Central Asia from the Moslem Conquest to the Time of Timur*. London & Liverpool.

Lukonin, V.G. (1983) Political, Social and Administrative Institutions: Taxes and Trade. In E. Yarshater, ed., *The Cambridge History of Iran*, 3(2): *The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods*, pp.681-746. Cambridge.

MacKenzie, D.N. (1971) *A Concise Pahlavi Dictionary*. London.

MacKenzie, D.N. (1999) *Iranica diversa*, C.G. Cereto & L. Paul, eds. SOR, LXXXIV, 1.Roma.

Markwart, J. (1931) *A Catalogue of the Provincial Capitals of Erānšahr*(Pahlavi Text, Version, and Commentary), G. Messina, ed. Roma.

Markwart, J. (1901) *Erānšahr nach der Geographie des Ps. Moses Xorenac`i. Mit historisch- Kritischem Kommentar und historischen und topographisches Excursen*. Abhandlungen der Königlichen Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen. Berlin.

Nyberg, H.S. (1974) *A Manual of Pahlavi*. Wiesbaden.

Szemerényi, O. (1975) *Iranica V* (nos. 59-70). In *Monumentum H.S. Nyberg, II*, Acta Iranica, 5, pp.311-94. Téhéran- Liège.

Tavardia, J.C. (1935) *Sur saxwan*, a Dinner Specch in Middle Persian. *Fournal of the K.R. Cama Oriental Institute*, 29, pp.40-99.